

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَىٰ آلِهِ وَصَحْبِهِ أَجْمَعِينَ

نگارش (۳)

رشته‌های ریاضی و فیزیک علوم تجربی - اصناف و علوم انسانی - علوم و معارف اسلامی

پایه دوازدهم

شور و علوم متوسطه





دانشجو، مبارز، شاعر، و انقلابی ایرانی
شهری در آستانه انقلاب و جنگ
انقلابی، جوانان، مبارز، و
ایران است که همه اینها را
با او یک نفر است.

نادر رحمتی، نقاش و مجسمه‌ساز

کتاب حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجرای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تکثیر، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، فاشی، کپی، کپی و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

| | |
|-----|--|
| ۶ | پیشگفتار |
| ۹ | ستایش |
| ۱۲ | ۱ درس اول: خاطره‌نگاری |
| ۲۳ | کارگاه نوشتن |
| ۲۷ | فصل نویسی |
| ۳۰ | ۲ درس دوم: نگارش ادبی (۱) - نثر ادبی |
| ۳۷ | کارگاه نوشتن |
| ۴۱ | شعرگردانی |
| ۴۴ | ۲ درس سوم: نگارش ادبی (۲) - نطقه ادبی |
| ۵۱ | کارگاه نوشتن |
| ۵۷ | حکایت‌نگاری |
| ۶۰ | ۴ درس چهارم: نامه‌نگاری |
| ۷۲ | کارگاه نوشتن |
| ۷۶ | شعرگردانی |
| ۸۰ | ۵ درس پنجم: نگارش علمی - مقاله نویسی (۱) |
| ۸۹ | کارگاه نوشتن |
| ۹۳ | فصل نویسی |
| ۹۶ | ۶ درس ششم: نگارش علمی - مقاله نویسی (۲) |
| ۱۰۱ | کارگاه نوشتن |
| ۱۰۴ | حکایت‌نگاری |
| ۱۰۵ | تاریخ |
| ۱۰۶ | مختصات |

زبان فارسی، حافظ وحدت اقوام ایرانی و ابزار انتقال فرهنگ ایرانی - اسلامی است و به تعبیر دقیق و زیبایی مقام معظم رهبری، «رمز هویت ملی است». پایایی، پویایی و گستری این زبان به آفرینش متن‌های ماندگار وابسته است. قله‌های سرافرازی چون فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از آفریدگاران بزرگ متون ارزشمند فارسی هستند.

اگر زبان را دارای دو جنبه گفتاری و نوشتاری بدانیم، معمولاً زبان نوشتاری نزد اکثر افراد اهمیت بیشتری از زبان گفتاری دارد. زیرا نوشتار سنجیده‌تر از گفتار است و هنگام نوشتن امکان تأمل، سنجش و تجدیدنظر بیشتر وجود دارد. از طرف دیگر آثار معتبر ادبی و متون مذهبی و میراث فرهنگی از راه نوشتار در دسترس جامعه قرار می‌گیرد.

هر کتاب، در حقیقت، تجربه‌ای از نوشتن را به همراه دارد. خواندن دقیق کتاب‌های مناسب، می‌تواند سرمشق درست‌اندیشی و آسان‌نویسی باشد؛ به بیان دیگر نوشتن، قرزند خواندن است و هر چه بیشتر بخوانیم، توانایی‌های ذهن ما بیشتر و نوشتن برای ما آسان‌تر می‌شود.

کتاب حاضر شامل شش درس است که با آموزش سال‌های گذشته پیوند داشته و در جهت تکمیل آنها سازمان‌دهی شده است. مجموعه درس‌های کتاب در دو حوزه ارائه می‌شود: نخستین حوزه قلمرو ادب است؛ شامل خاطره‌نگاری، قطعه و نثر ادبی. حوزه دوم قلمرو نوشته‌های ساختارمند و علمی است؛ شامل نامه‌نگاری و مقاله‌نویسی. در این کتاب نیز به سالی کتاب‌های نگارش پیشین نویسنده برای

نوشتن، مراحل پیش از نوشتن، نوشتن و پس از نوشتن را ملی می‌کند؛ به بیان دیگر همه فرایندهای تولید متن که در سال‌های گذشته آموختیم، در این کتاب نیز لازم است.

در هر درس، بعد از متن آموزشی، کارگاه نوشتن در سه بخش «تشخیص»، «تولید متن»، «ارزیابی»، همراه با آموزش مهارت‌های «حکایت‌نگاری»، «مثل‌نویسی» و «شعرگردانی» سازماندهی شده است. فعالیت‌های «کارگاه نوشتن» با نظمی علمی و آموزشی به دنبال هم آمده‌اند؛ فعالیت شماره یک با هدف تقویت توانایی بازسازی و تشخیص، فعالیت شماره دو با هدف تقویت توانایی نوشتن و تولید متن و فعالیت شماره سه با هدف تقویت دायوری و توانایی بررسی، تحلیل و نقدنویسی طراح شده است. «حکایت‌نگاری»، بخشی دیگر از فعالیت‌هاست. در حکایت‌نگاری، تأکید بر بازنویسی به زبان ساده و ساده‌نویسی است. «مثل‌نویسی» تمرینی برای بازآفرینی و گسترش مثل است. در مثل‌نویسی، دانش‌آموزان با افزودن شاخ و برگ به اصل مثل، نوشته جدیدی را خلق می‌کنند. «شعرگردانی» از دیگر فعالیت‌های نگارشی است که موجب تحکیم آموزه‌های ادبی و تقویت توانایی بازگردانی مقاله‌های بلند ادبی به نثر معیار فارسی می‌شود. حکایت، مثل و شعر در بازوی‌سازی ذهن و زبان و پرورش حافظه و تقویت خوب سخن گفتن و زیبا نوشتن، بسیار مؤثر است. به منظور تسهیل، تحکیم و غنی سازی آموزش و یادگیری دانش‌آموزان در ابتدای هر درس رمزینده‌های سریع پلخ گنجانده شده است. دانش‌آموزان با اسکن کردن رمزینده‌ها از محتوای آموزشی آن بهره‌مند می‌شوند.

در باره ارزشیابی این کتاب باید یادآور شویم که رویکرد برنامه و محتوای کتاب، «مهارتی» است؛ یعنی برای کسب مهارت نوشتن، ضروری است فرایند آموزش، زایش و بارش فکری، سازماندهی ذهنی، تولید تعریف و تکرار طی شود. بدین سبب این درس، گام‌آزمایشی و عملی است و در ارزشیابی از آن، جایی برای طرح پرسش‌های دانشی و حفظ‌کردنی نیست. یکی از اصلی‌ترین دلایل کم بودن حجم و تعداد درس‌ها نیز همین است؛ کمتر حرف بزنیم و بیشتر به نوشتن فرصت بدهیم.

گروه زبان و ادب آلمانی

بعضی از کتاب‌های درس عمومی و متوسطه نظری

ستایش

بعنّام او که زینت زبان‌ها و یادگار چنان‌ها نام او، بعنّام او که آسایش دل‌ها و آرایش کارها بعنّام او، بعنّام او که رُوح روح‌ها و مفتاح فتوح‌ها نام او، بعنّام او که فرمان‌ها روان و جمال‌ها در نظام از نام او؛

بس قفل‌ها که به این نام از دل‌ها برداشته، بس رقم‌های محبت که به این نام در سینه‌ها نگاشته، بس بیگانه‌گان که به وی آشنا گشته، بس غافلان که به وی هشیار شده، بس مشتقان که به این نام دوست را یافته؛

هم یاد است و هم یادگار، به تازش می‌دار تا وقت دیدار.

◆ کشف الاسرار، حدیسی





خاطره‌های سال



درس اول

خاطره نگاری

داشتن دوست خوب نعمت بزرگی است و خدا چقدر دوستی داشته که در زندگی از این نعمت برخوردار بوده‌ام؛ به‌ویژه این دوست نازیبی که در نظر دارم خاطرهٔ یک روز یا او بودن را حکایت کنم.

دوست من که خود را «پهلوان» می‌خواند و البته نام اصلی اش نه باغبان شروع می‌شد و نه اصلاً پهلوانی به‌فد و فواره و سبک و سیاق زندگی اش برآزنده بود، موجود بسیار جالبی بود؛ باریک، استخوانی، سیاه چرده با موهای فر فری و تقریباً آشفته. تا بخواهی روحیهٔ ظریفی داشت؛ شوخ طبع و جانمرد جواب و نکته‌ستخ بود و روزی نبود که یک شبیرین کاری جالب از او سر نزنند یا دست کم اگر خودش فخره‌مان داستان خویش تعریف بود، راوی خوبی می‌شد برای روایت کردن داستانی که شاهد و ناظر آن بود.

آن روز به سرعت می‌آمدم که خود را به انژیوس سرورس گوی دانشگاه رسانم. تمام توجهم به پیاده‌رو بود و آدم‌هایی که به سرعت در حال رفت و آمد بودند و تمام سعی من این که از انژیوس جانعلی از تقاطع «۱۶ آذر» و «انقلاب» که گذشتم، چشمم به انژیوس افتاد که داشت حرکت می‌کرد؛ با دو جیب خودم را به آن رساندم. راننده مرا که دید، پایش را روی ترمز گذاشت. از یلگان انژیوس که می‌خواستیم بالا بروم، صدای بلندتری توجهم را به خود جلب کرد که می‌گفت انژیوس را نگاه دارم تا خود را

برسانند شناختش به راننده گفته نگاه دارد پذیرفت و نمرز گرفت. برای راننده و دانشجویان نمی‌دانم چقدر، اما برای من شاید نیم‌ساعتی به درازا کشید تا دوستم سلاحه‌سلاحه خودش را به اتوبوس برساند تعاشایی بود. هر دو دستش بند بوده روی یک دستش یک شانه تخم‌مرغ بود و با آن دیگری چیزی را محکم لای انگشتانش گرفته بود که اصلاً نمی‌شد تشخیص داد سعی نکند جنس بزنید؛ چون غیرممکن است بتوانید یک سر سوزن به آنچه میان انگشتان دوستم بود، نزدیک شوید.

بگذارید خودم بگویم: یک‌نصفه تخم‌مرغ بود و دوستم برای اینکه محتویاتش بر زمین نریزد، در کمال آرامش گام برمی‌داشت. آهسته بود، آهسته‌تر شده بود. وارد اتوبوس که شد رو گرد به بچه‌ها و گفت: «بیش از آنکه شما از من بی‌رسید، خودم توضیح می‌دهم. امروز هوس تخم‌مرغ کردم. در خیابان کارگر شمالی، به صاحب مغازه‌ای گفته که یک کیلو تخم‌مرغ می‌خواهم. وزن کرد: چهارده تخم‌مرغ، کمتر از یک کیلو بود و پانزده تا زیادتر. به فروشنده گفته که دقیقاً یک کیلو، نه کم نه زیاد! هرچه تخم‌مرغ‌ها را عوض کرد، درست در نیامد. عجلت پیله کردم که یکی را از وسط نصف کند. این همان نصفه است! تعجب نکنید. آدم باید حتم داشته باشد، بی‌خود و بی‌جهت اسمی را، پهلوان نگذاشته‌ام.»

آن قدر خندیدیم که بیچاره راننده نزدیک بود پس بیفتد. می‌دانید بیشتر به چه می‌خندیدیم؟ به اینکه در تمام مدت خندیدن، جناب غ. پهلوان آن‌چنان جدی و شش‌ورزی ایستاده بود و به ما نگاه می‌کرد که باید بودید و می‌دیدید!

مؤلفان



نوشته‌ای که خواندید، نمونه‌ای از خاطره‌نگاری است. خاطره، از انواع ادبی و یکی از عام‌ترین و صمیمانه‌ترین گونه‌های نوشتار است که نویسنده در آن، صحنه‌ها یا وقایعی را که در زندگی‌اش روی داده و در آنها نقش داشته یا شاهدشان بوده است، شرح می‌دهد.

خاطره‌نگاری یکی از ساده‌ترین، بی‌تکلف‌ترین و در عین حال مؤثرترین راه‌ها برای انتقال احساسات خود به دیگران است. این کار آن قدر ساده و بدون تشریفات است که هر کس می‌تواند با رعایت اصول و قواعدی محدود، به ساده‌ترین شکل، اتفاقات تلخ و شیرین مهم یا تأثیرگذار زندگی خود را ثبت و ماندگار کند؛ حوادث و مسائلی از قبیل پیروزی‌ها و شکست‌ها، تجربه‌های تکرار ناشدنی یا بهنجوی ارزشمند و متفاوت، دیده‌ها، شنیده‌ها، خواننده‌ها، نوشته‌ها و عواطف و احساسات.

در خاطره‌ای که خواندیم، نکات زیر اهمیت خاصی دارند:

۱. موضوع خاطره بلندتر من دیگری به موضوع نیاز دارد تا اهمیت موضوع در خاطره‌نگاری به برجسته بودن رویدادهاست؛ مثلاً «قهرمانی در مسابقات ورزشی نوجوانان» می‌تواند موضوعی برجسته برای نوشتن خاطره باشد.

موضوع خاطره نباید و نمی‌تواند روزمرگی‌های زندگی باشد؛ یعنی مسائل عادی و پیش‌یاقتاده مکرر که هر روز ممکن است برای همگان پیش آید؛ مگر آنکه با طرح جزئیات جذاب، یک رویداد عادی و معمولی را به شکلی دلپذیر و خواندنی به نگارش درآوریم.

نویسنده خاطره‌ای که خواندیم، رویداد خاصی را روایت نکرده است بلکه با شیوه‌ای خاص به توصیف یک رخداد پرداخته است. بی‌همتا بودن موضوع یا روایت بی‌همتا از موضوع، شرط اصلی ثبت خاطره است و نیز رعایت تسلسل و توالی زمانی رویداد که از آن زاویه می‌تواند دیدی مناسب به خواننده بدهد.

۲. **راوی یا زاویه دید:** شخص راوی و زاویه‌ای که از آن به تعریف خاطره می‌پردازد نیز در خاطره‌نگاری اهمیت دارد. روایت‌کننده خاطره، گاه خود در شکل‌گیری رویداد و موضوع نقش دارد و گاه فقط ناظر و شاهد آن رخداد است. بسته به اینکه از چه زاویه،

روایت یا مقدمه چینی و قضایای را برای ثبت خاطره برگزینیم. روایت‌مان تحت تأثیر آن قرار می‌گیرد و متفاوت می‌شود.

تعالیت

در جویند زیر خاطره پیش گفته با دو زاویه دیده نوشته شده است. این دو بند را بخوانید و با هم مقایسه کنید.

■ جوان آن شب به استانه بیست‌سالگی پای می‌نهاد. قرار بود بچه‌های خوابگاه برایش جشن تولد بگیرند. کم‌کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشت. تمام خواستش به آن شب بود و سعی می‌کرد زودتر خود را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برساند که...

■ بیست‌ساله بود. قرار بود بچه‌های خوابگاه برای من جشن تولد بگیرند. کم‌کم سال دوم دانشگاه را پشت سر می‌گذاشتم. تمام حواسم به آن شب بود و سعی می‌کردم زودتر خودم را به اتوبوس سرویس کوی دانشگاه برسانم که...

۳. شروع مناسب: خاطره‌ای که خواندید با موضوع دوست و وصف او آغاز می‌شود. شروع مناسب تأثیر خاصی بر نگاه مخاطب دارد و او را به خواندن ادامه متن ترغیب می‌کند. همچنین با گزینش قضا و مقدم داشتن آن در نوشته، از همان آغاز کار مشخص می‌کند که کدام بخش از خاطره برای نویسنده اهمیت بیشتری دارد؛ بنابراین لازم است برای آغاز نوشتن، نکته‌راهی تنظیم شود و براساس آن گام‌های بعدی نوشتن برداشته شود.

آغازی که برای نقل این خاطره انتخاب شده، ممکن است مناسب یا هدف نویسنده به روش‌های دیگری نوشته شود.

هر یک از نمونه‌های زیر می‌تواند آغازی مناسب برای همین خاطره باشد.

الف) شروع خاطره بر اساس زمان

■ دهمبه‌های اردیبهشت ۱۳۴۵ بود و نیم‌روزی بسیار گرم؛ آن سال گرمای تهران بی‌فاد می‌گردد. رنگ پانان کلاس را به زحمت تحمل می‌کردم؛ لیب بویایی شبی استثنایی بوده باید زودتر خودم را به خوابگاه برسانم؛ چون....

■ ظهر بوده آفتاب را درست وسط آسمان شهر میخ‌کوب کرده بودند. گویا گرمای بیش از حد تحمل او را هم مثل من نسبت و بی‌زحمتی کرده بود. دیرم شده بود. باید هرچه زودتر می‌رفتم؛ چون....

ب) شروع خاطره بر اساس مکان

■ کلاس لیگاری تعطیل نداشت؛ کلاس خردشت ۱۵۱ برابم سلول تنگ و تاریکی شده بود. تالیه‌های ساعت روی دیوار کلاس از هم فاصله گرفته بودند؛ آخرین بار که به ساعت نگاه کردم، تالیه‌شمار چنان کند می‌رفت که انگار وزنه‌ای به پایش بسته‌اند. فاصله میان نیمکت‌ها کم شده بود. شاید هم من خُلق تنگ شده بودم. استاد چرا شرقت نداشت؟ اگر شب تولد خود او هم بوده، همین کار را می‌کرد؟

■ ابرهای سماج بی‌خاصیت، خود را روی تهران پهن کرده بودند؛ نه می‌باریدند و نه زحمت را کم می‌کردند. گویا فقط وظیفه داشتند بالای سر شهر سرپوشی بگذارند تا



عاملی دانه‌های برنج در بخار میان زمین و آسمان حسی دم بکنیم.

پ) شروع خاطره بر اساس رویدادی خاطره‌شگیز

■ آن روزها دانشگاه تهران ایام یزائشهایی را می‌گذراند؛ اغتصاب‌های بی‌درستی دانشجویان، دانشگاه را فلج کرده بود. هر روز به بهانه‌های گوناگون را تعطیل می‌کردیم و در برابر در اصلی دانشگاه، رودرروی مردمی که از بیرون ما را تشویق می‌کردند، به شعار دادن می‌پرداختیم. شعارهایمان از گزالی غذا شروع شد و به سیاحت کشید.

فعالیت

آیا جز مواردی که برای شروع خاطره‌نگاری برشمرده‌ایم، به نظر شما شیوه دیگری نیز وجود دارد که آغازگر مناسبی برای نوشتن خاطره تلقی شود؟ نمونه بیاورید.

۴. سادگی و صمیمیت زبان نوشته، امیاز خاطره‌نگاری بر بنیاد انواع نوشتن آن است که لزومی ندارد نویسنده خاطره، از قالب مشخصی پیروی کند؛ مقررات عام نوشتن که خواهی نخواهی شامل همه نوع نوشته می‌شود، سه کنار، در خاطره‌نگاری پیروی از سبک و سیاق ویژه یا اصول و قنون خاصی مورد نظر نیست؛ زیرا خاطره‌نگاری تاحدی قلبی آزاد و به دور از قید و بند است.

نمونه‌ای بی تکلف از خاطره‌نگاری را با هم بخوانیم:

سوم آذرماه ۱۳۹۵، تهران

از وقتی شازده کوچولو را خریدم، شده است کتاب بالینی من. حتی یک شب هم بی او سر نکرده‌ام، مگر چهارشنبه و پنج‌شنبه این هفته که ...
ابتداً بگذار از اول حکایت کنم: عصر چهارشنبه جوستم، آقای زیبایی آمد و شازده کوچولو را از من به امانت گرفت. قول داد که فردا صبح بیاورد، اما یاور، عصر هم

نیارود. دلم شور می‌زد؛ به رحمت خوانیم برد. فردا که از یادگان برگشته، رابه راه رفتیم در خانه دوستی در زدم. در را که باز کرد، در چهره‌اش چیزی غیرعادی دیدم؛ گیج و متنگ بود. سلام داد. برخلاف همیشه که خود را کنار می‌کشید تا وارد شوم، دستش را به در گرفته بود؛ یعنی که نمی‌خواهد تعارف کند. به روی خودم نیاردم؛ گفتم امروز هم یادگان نیامدی. گفت که حالش مساعد نبوده است. راست می‌گفت. از چهره‌اش پیدا بود ما ملتزم طالق شده بود؛ گفتم:

«چه خبر از شازده کوچولو؟»

سروش را یابین انداخت و با صدایی لرزان گفت:

«حالت خوب نیست؛ سوزا خورده!»

به روی خودم نیاردم؛ حرفش را از استخ حرف‌های شاعرانه‌ای تلقی کردم که همیشه وارد زبانش بود. سروش را بلند کرد. بی آنکه به چشم‌های من نگاه کند، گفت:

«اگر می‌خواهی عیادتش کنی، بیاید داخل. توی رختخواب خوابیده!»

دستم را گرفت. آرام آرام از پله‌ها بالا رفتیم. وارد انگش شدیم. رختخواب پهن بود. گوشه پتو را بالا زد. کتاب شازده کوچولو زیر پتو بود.

پتو را دوباره روی انداخت؛ نشست و با سری قزوقکنده گفت:

«هر شب آب جوش می‌نوشتم و خوانتمش؛ در خلعت ناشی از لذت خواندنش فرورفته بودم که ناگهان از صدمه سر خورد و لگنا داخل جوش!»

بعد هم تا مدتی طولانی سکوت کرد. وقت ختم‌حافظی به من توصیه کرد حالا که می‌برم، مراقبتش باشم؛ شاید هنوز حالتش کاملاً خوب نشده باشد!

مؤلفان

خاطره گوینی و خاطره نگاری

خاطره‌گفتنی است یا نوشنی؟ از آنجا که هدف خاطره به اشتراک گذاشتن تجربه‌های شخصی است، هنر دو شیوه برای خاطره در دست و رو است؛ یعنی وقتی ما واقعه و حادثه‌های

را که دیده، خوانده، شنیده یا تجربه کرده‌ایم، برای کسی یا کسبی تعریف می‌کنیم، درحقیقت همان کار یا هدفتی را دنبال می‌کنیم که از نوشتن خاطره و خوانده شدن آن انتظار داریم؛ با دو تفاوت یکی آنکه نوشته سند است و مقصدگار، و دیگر آنکه زبان نوشتار با زبان گفتار در برخی از اصول و نکات متفاوت است و شما عملاً این موضوع را در سال‌های گذشته تجربه کرده‌اید. گذشته از این تفاوت‌ها مواد خام هر دو شیوه یکی است.

در برگرداندن زبان گفتار به نوشتار اصول زیر را رعایت می‌کنیم:

■ متن یکپارچه گفتاری را در نوشتار به چند بند تبدیل می‌کنیم.

■ بسیاری از تکیه کلام‌ها و تکرارها را حذف یا جایگزین می‌کنیم.

■ متن خاطره را با توجه به اجزای جمله در نظر معیار مرتب می‌کنیم؛ مگر آنجا که برای تأکید، آگاهانه اجزای جمله جابه‌جا می‌شود.

در تلمیحی مراحل بالا باید دقت داشته باشیم تا متن از موضوع اصلی دور نشود. خاطره زیر به شیوه گفتاری و محاوره‌ای بیان شده است. با رعایت نکات بالا آن را به زبان نوشتاری تبدیل کنید.

عملیات خبیر بود جزیره مجنون به جویون چارده یوزده ساله بچه روستاهای شهر ری بود که با گردان ما ادغام شده بود گردان ما اسفندی حضرت علی اکبر بود. تو عملیات تو جزیره شعالی تو تک دشمن به جوری شد که به حساب خیلی سخت شده بود که به قول معروف آیش از زمین و زمین می‌بارید خمپاره گان‌بوت‌های کوچک هواپیما همه می‌زدند منطقه هم منطقه نبار و باران می‌بود فقط به جاده‌ای بود بین نبار و باران اونجا سنگ گرفته بودیم بدقت می‌کردیم مسئول تدارکات ما با عورت سیخ زود که آیش کم می‌شد می‌اومد غذا برامون می‌آورد نمی‌تونست نزدیک بنه گونی گنبروها رو پرت می‌کرد نو سنگ و دور می‌شد اون یوز و قبی گونی رو پرت کرد چهل پنجاه متر از سنگ دور تر افتاد زیر آیش دشمن حالا مرد می‌خواست بزه غذاها رو بیاره لیربار دشمن دائم کار می‌کرد و کسی جرئت نمی‌کرد بزه ظهر بود همون جویون چارده یوزده ساله

شهر ری رفتش کنار گولی گنسروها از اون گنسروها برمی داشت پرت می کرد تو سنگز
برا ما خودشم زیر آیش دشمن با خولسودی یکی از گنسروها را باز کرد همون جا
نشست و خورد بعد از خوردن گنسرو کار جالش این بود که ایستاد نمازشم همون جا
خوند شجاعت این دلاور کلی به گردان روحیه داد...

◆ به نقل از شهید سقا مللوری

خانم نویسی در زندگی روزمره

چرا خاطره می نویسیم؟ این پرسش شاید جزئی از یک پرسش کلی تر باشد که اصلاً
چرا می نویسیم.

پاسخ این سؤال روشن است:

می نویسیم تا مالدگار شویم؛

می نویسیم تا ارتباط برقرار کنیم؛

می نویسیم تا بیاموزیم و بیاموزانیم.

از آنجا که حوادث و رویدادها فقط یک دلیل ندارند و مانند منشور چند وجهی اند، هر
بیننده‌ای تنها به یک زاویه توجه دارد و چه‌بسا دیدگاه‌ها که از دیدرس دیگران بیرون
است؛ بنابراین ثبت هر رویداد یا زاویه دیدهای متفاوت به جامع‌نگری می انجامد. از
این موضوع که بگذریم، تنها برخی از افراد هستند که به هر دلیلی به بعضی از وقایع و
حوادث دسترسی دارند. شرح مشاهدات چنین افرادی ممکن است از جهت بیان علت
حوادث و تبیین واقعه برای آیندگان بسیار با ارزش باشد؛ مثلاً نویسنده توانمندی مثل
بیهقی بر حسب موقعیت شغلی خویش (سمت دبیری در دیوان رسالت) به اسرار و
رموز آشکار و نهان حکومت غزنوی و چند پادشاه آن اشراف کامل دارد و یادداشت‌های
او که بعدها تبدیل به «تاریخ بیهقی» می شود، خواننده را با خود همراه می کند تا به
پنهانی‌ترین زوایای کالج و قصر پادشاهان غزنوی برود و آنها را به روشنی آینه ببیند.

«روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در مرسوم قرن گستان» نیز از این جهت که فصلی از تاریخ ایران و حاکمان آن و داهوستد و رابطه شان را با ادبیای خارج در بر دازد، قابل توجه است.

«روزها» کتاب ارزشمند خاطرات دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن در بردارنده یک دوره پر از روز و روزگار از سرگذشت اسان است.

خاطره نگاری در عصر انقلاب اسلامی گسترش فراوان یافت. خاطرات دوران مبارزه در عصر پهلوی و نهضت امام خمینی و خاطرات دوران قیام مردمی تا پیروزی انقلاب اسلامی از این شمارند. «خاطرات عزت شاهی» که خاطرات جریان های سیاسی و شخصیت های مبارز در زندان سلواک است و «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» خاطرات ارتشید حسین فردوست، مسئول دفتر ویژه اطلاعات محمدرضا پهلوی، نمونه هایی برجسته از خاطره نگارته های دوران مبارزه تا پیروزی انقلاب اسلامی قلمداد می شود.



همچنین خاطرات سال‌های دفاع مقدس بخشی از مهم‌ترین کتاب‌های خاطره در این روزگار به شمار می‌آیند. «کارنامه و خاطرات هاشمی رفسنجانی»، «خاطرات آیت‌الله هاشمی رفسنجانی از دوران انقلاب و هشت سال دفاع مقدس اسناد کتاب‌هایی مانند «خا»، «پای که جا ماند»، «نورالدین پسر ایران»، «من زنده‌ام»، «وقتی معتبم گم شد» و «زندان موصل» نمونه‌هایی از خاطره‌نگارستانهای دفاع مقدس محسوب می‌شوند.



کارگاه نوشتن

تعرین (۱) | به بیوست کتاب مراجعه کنید و متن «روزها» نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن را بخوانید و به سوال‌های زیر پاسخ دهید.

الف) کدام ویژگی‌ها، این نوشته را به عنوان «خاطره» از سایر قالب‌ها مجزایی کند؟

ب) متن را با توجه به معیارهای زیر بررسی کنید:

- موضوع
- زاویه دید
- شروع
- سادگی و صمیمیت زبان



Handwriting practice lines consisting of 18 sets of three horizontal lines (top, middle, bottom) for writing practice.





تعرین (۲) نوشته دوستان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

| شماره | معیارهای ارزشیابی | وزن |
|-------|--|-----|
| ۵ | <ul style="list-style-type: none"> • ایجاد جاذبه آنگی • موضوع مناسب • روایت مناسب موضوع • سادگی و صمیمیت زبانی | ۸ |
| ۴ | <ul style="list-style-type: none"> • آغاز مناسب شعر • زمان • مکتب • روش‌های خاطره‌نگیزی | ۶ |
| ۵ | رعایت تکرار و توالی حوادث | ۳ |
| ۲ | زاویه دید مناسب | ۴ |
| ۱ | رعایت نکات املائی و نگارشی | ۵ |
| ۲۴ | جمع | |

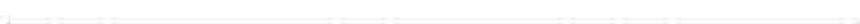
مَثَلِ نویسی

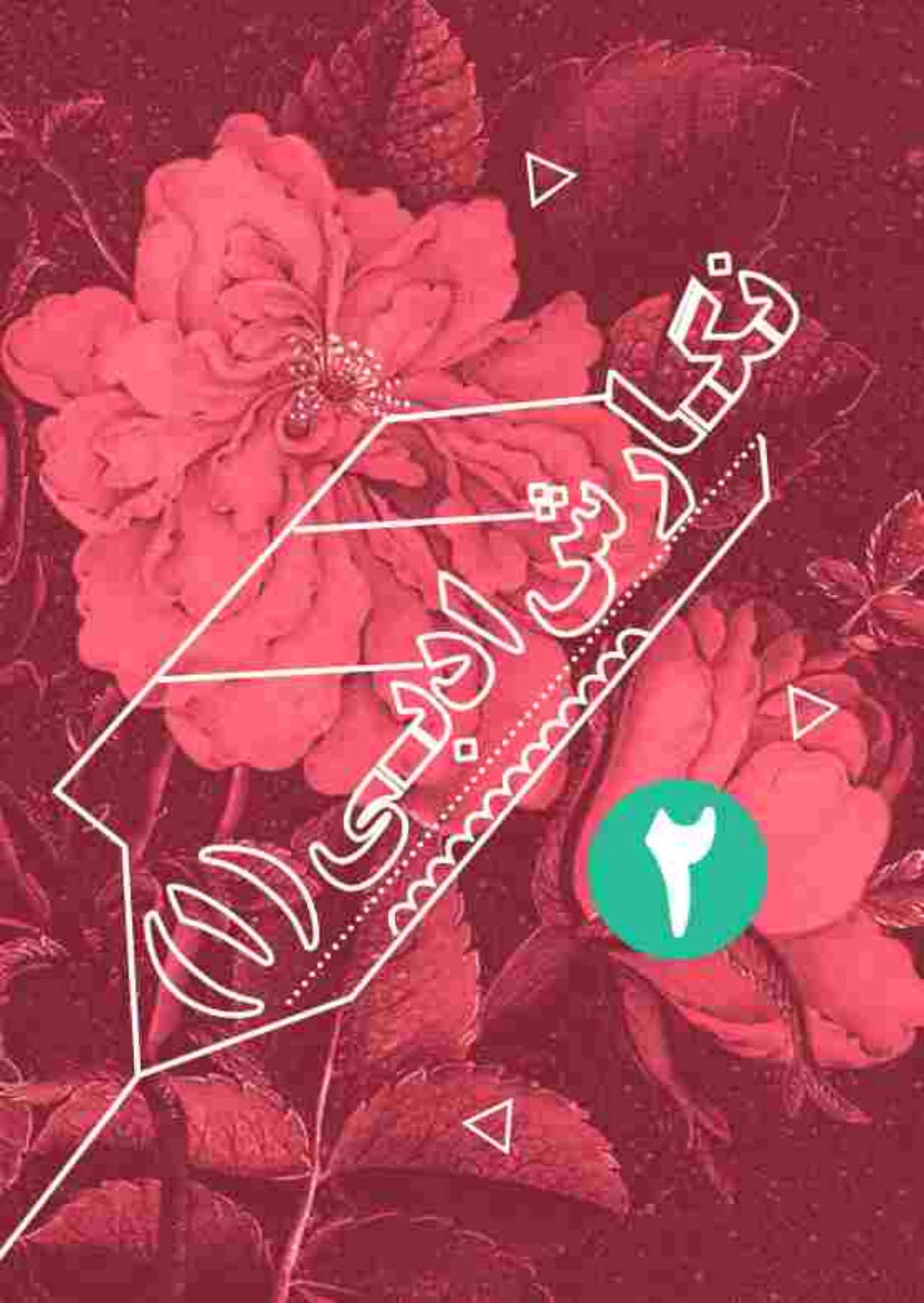
مَثَلِ بهائی زور را بخوانید سپس یکی را انتخاب کنید و آن را انگترش دهید

■ از نال برود هر آن که از دیده برقیست

■ باز فیلش یاد هندوستان کرد

■ به پانان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی







نگارش ادبی (۱)

نثر ادبی

دو متن زیر را که هر دو توصیف یک پدیده است با هم مقایسه کنید.

■ **کودها، برجستگی های بلندی هستند که برخی از آنها آتش فشانی می کنند. در درون کودها، ماده بر اثر بارش برف و یاران آب هایی انجمد می شود که به شکل چشمه از آنها می جوشد. قلّه برخی کودهای بلند در تمام سال پوشیده از برف است. قلّه دماوند بلندترین کوه ایران - از آن جمله است.**

■ **کودها بوسه بر آسمان می زنند و گاه گدازدهای چشمه خویش را بیرون می ریزند. چشمه هایی که از درون کوه چشمه می گشایند محصول دست گرم و مهربان برف و یارانی هستند که سخاوتمندانه کودها را می نوازند و سیراب می سازند. قلّه بشکوه دماوند - این دیو سپید پای در بند - همچون قلّه های بلند و برف آلود جهان، گویی پرچم صلح و سفا و سعیت برافراشته دارد.**

متن اول یک متن زیبایی است؛ متنی ساده بدون بهره گیری از تخیل و احساس و متن دوم یک متن ادبی است. متن یا نثری که به زیبایی های ادبی آراسته شود، «نثر ادبی» خوانده می شود.

نویسنده برای تبدیل یک متن زبانی به متن ادبی از عناصر زیر بهره می‌گیرد:

■ خیال و احساس

■ انتخاب واژه‌های مناسب

خیال و احساس

با مقایسه دو نمونه آمده می‌بینیم که بهره‌گیری از عنصر خیال و احساس، متن دوم را در مقایسه با متن اول زیباتر و دلپذیرتر کرده است. این ویژگی‌ها باعث می‌شود تا با خواندن متن دوم، عواطف و احساسات ما برانگیخته شود و با خواندن یا شنیدن متن از انبثاده ادبی بهره‌مند شویم.

نویسنده در خیال خود گوه‌ها را مانند انسان انگاشته است و به جای «برجستگی‌های بلند» چنین گفته است: «گوه‌ها بوسه بر آسمان می‌زنند» این زیباسازی متن حاصل کاربرد آرایه «تشخیص» است. در ادامه برای آتش فشانی گوه‌ها تعبیر «گدازه‌های خشم» به کار رفته و «خشم» نیز ویژگی «لسان» است. چشم گذاشتن خشم و کریم و مهربان دانستن برق و باران نیز نمونه‌هایی از آرایه تشخیص هستند که متن را زیبا و خیال‌انگیز ساخته است.

نویسنده برای خلق متن دوم، نیازمند تأمل و درنگ کافی بوده است تا مثلاً به جای آتش فشانی، گدازه‌های خشم بگوید و به جای قلعه سپید و برف‌آلود دعاوند، تعبیری از ملک الشعرا بهار یعنی «دیو سپید پای در بند» را به کار ببرد.

به نمونه زیر وقت کنید:

■ جمله زبانی

● خورشید غروب کرد.

■ جملات ادبی

● آبا از سر خورشید گذشت و در افق غرق شد.

● خورشید چشم‌های خود را بست.

● خورشید چون سببی سرخ در دامان لفق غلتید.

● خورشید خرامان خرامان در افق خزید و خود را در جفتزار آسمان پنهان کرد.

● خورشید در افق فرونشست و سینه برخواست.

● خورشید چشم‌بست و فرونشست.

آنچه جمله زبانی «خورشید غروب کرد» رایه عبارت و نثر ادبی تبدیل کرده، استفاده از عنصر خیال و احساس است که در قالب آرایه‌های ادبی نحوه یافته است.

فعالیت (۱)

جمله زبانی زیر رایه نثر ادبی تبدیل کنید.

زمستان گذشت و بهار آمد.

انتخاب واژه‌های مناسب

متن‌ها از واژه‌ها ساخته می‌شوند؛ واژه‌های قاعده‌مند و خوش‌ترکیب، متن را جذاب‌تر می‌کنند هر کلمه دو وجه دارد:

■ لفظ

■ معنی

واژه‌ها به دلیل داشتن لفظ و معنی متمایز، بار عاطفی متفاوتی را منتقل می‌کنند. در نثر ادبی لازم است نویسنده با انتخاب واژه‌های مناسب، هم اطلاعات را منتقل کند و هم حس مخاطب را تحریک کند. به عنوان نمونه در متن ادبی ابتدای درس، نویسنده دربارهٔ برف و باران گفته است: کوه‌ها را می‌نوازند و سیراب می‌سازند. انتخاب واژه‌های «می‌نوازند» و «سیراب می‌سازند» تزیینی حسن به متن زبلی است. همچنین انتخاب واژه‌های «صلح و صفا و صمیمیت» با ضرب‌آهنگ خاص خود، موسیقی سخن را زیباتر کرده است.

نویسندهٔ متن و نثر ادبی نیازمند درنگ و تأمل و تجربهٔ بیشتر نسبت به نویسندهٔ متن زبانی است؛ یعنی تنها به «چه گفتن» توجه ندارد بلکه برای تأثیرگذاری بیشتر «چگونه گفتن» را نیز در نظر دارد. شاید بتوان نثر ادبی را به ساختمنی تشبیه کرد که سازنده و معمار آن تنها به «ساختن» برای سکونت نمی‌اندیشد بلکه از ذوق و هنر برای لذت بردن از نماها و سازه‌ها نیز بهره می‌گیرد.

بسیاری از متن‌های ملل‌نگار ادبیات فارسی از گذشته تا به امروز، ارزش ادبی خود را مدیون همین زیبایی‌ها هستند؛ گلستان سعدی، بهارستان خانی، کلیله و دمنه نصرالله منشی، مرصاد العباد نجم رازی، مشآت قائم مقام قزاقانی و برخی آثار نویسندگان معاصر، نثر ادبی به‌شمار می‌آیند.

متن زیری زیر دربارۀ دریاست؛ آن را به متن ادبی (نثر ادبی) تبدیل کنید.

دریاها، آب‌های گسترده در سطح زمین هستند. موج‌های دریا به‌ویژه در هنگام وزش باد به‌چند متری رسد. دریاها، منابع غذایی و بزرگ‌ترین پشتوانه اقتصادی کشورها به‌شمار می‌آیند.

کاربرد نثر ادبی در زندگی روزمره

از نثر ادبی در انواع نوشته‌ها استفاده می‌شود؛ در داستان‌ها، خاطره‌نگاری‌ها، نامه‌ها، زندگی‌نامه‌ها، تماشاخانه‌ها و فیلم‌نامه‌ها، پیامک‌ها، کارت‌های عروسی، پیام‌های تبلیغی در سطح شهرها و جاده‌ها، پیام‌های سوگ و سوز، گستردگی کاربرد نثر ادبی، نشان از ظرفیت این نوع نثر در زندگی امروز دارد. به نمونه‌های صفحه بعد توجه کنید:

شادباش

تذریعاتی

بدر و مادر عزیز! بازگشت از سفر حج و زیارت خانه خدا را تبریک و تهنیت و به شما خوشامد می‌گوییم.

از طرف فرزندان

نثر ادبی

کیوتوران سیدبال عشق! مبارک باد ببال و برگزیدن عارقله تان در حرم محبوب و جرعه نوشی تان از زمزم الهی.

از طرف فرزندان

پیامک

تذریعاتی

– دوست عزیزم امین! پیوندتان را شادباش و تبریک می‌گویم.

نثر ادبی

– دوست عزیزم امین! گره خوردن دو لیکنه آبعلنی و بیم «آهنگی» ضربان دو قلب عاشق، در سیدددم زلدگی مشترک خجسته و مبارک!

تایلوی اطلاع‌رسانی

نثر ادبی

با کلاه ایمنی برآید تا سالم بعید.

نثر ادبی

سربی کلاه به باد خواهد رفت!

دو تابلوی اطلاع‌رسانی به دو گونه نثر زبانی و نثر ادبی برای حمایت از کالای

ایرانی بنویسید.

● نثر زبانی

● نثر ادبی



آخرین نمونه‌هایی که از نثر ادبی خواننده‌پند بسیار کوتاه بود نثر ادبی مسکن است. کوتاه باشد؛ مانند پیامک، پیام‌های اطلاع‌رسانی، و مسکن است در آثار طولانی و بلند مانند رمان‌ها، زندگی‌نامه‌ها و فیلم‌نامه‌ها به کار گرفته شود. یکی از شاخه‌های نثر ادبی، قطعه ادبی است که در آینده درباره آن سخن خواهیم گفت.

کارگاه نوشتن

تمرین (۱۱) | متن‌های زیر را بخوانید و آنها را بر اساس دو عنصر خیال و احساس و انتخاب واژه‌های مناسب بررسی کنید.

الهی، به حرمت آن نام که تو خوانی و به حرمت آن صفت که تو چنانی، دریاب
که می‌توانی
الهی، عمر خود به باد کردم و بر تن خود بیداد کردم، گشتی و فرمان نگرادم،
در عادم و درمان نگرادم، عاجز و سرگردانم، نه آنچه دارم، دانم و نه آنچه
دانم، دارم. **♦ رشتن جامع فارسی، خواجه عبدالله انصاری**

آسمان کبود، این نخلستان خلبوش و پرده‌پوشی که هرگاه هست خویشتن
و بی‌تاب قلبم را در زیر باران‌های غیبی سکوتش می‌گیرم و نگاه‌های اسیرم
را همچون پروانه‌های شوق در این مزرع سبز این دوست شاعرم رها می‌کنم،
نالهای گریه‌آلود آن روح درخشان و تنها را می‌شنوم، ناله‌های گریه‌آلود آن
امام راستین و بزرگم را که چون این شیعه گمشاد و غریبش - سر در خلقوم جاه
می‌بُرد و می‌گریست. چه فاجعه‌ای است در آن لحظه که یک مرد می‌گریست. چه
فاجعه‌ای! **♦ گویند، دکتر علیرضا شریعتی**







تقرین (۳) | نوشته دوستانان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل کنید.

| ردیف | میارهای ارزیابی | شماره |
|------|-----------------------------|-------|
| ۱ | بیان دقیق و درست موضوع | ۵ |
| ۲ | بهره‌گیری از خیال و احساس | ۵ |
| ۳ | بهره‌گیری از واژه‌های مناسب | ۴ |
| ۴ | نظم و انسجام مطالب | ۴ |
| ۵ | رعایت نکات املائی و نگارشی | ۲ |
| جمع | | ۲۰ |

شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و برداشت خود را از آن بنویسید.

| | |
|------------------------------|----------------------------|
| عشق، شوری در نهاد ما نهاد | جان ما در بوته سودا نهاد |
| گفت و گویی در زبان ما فکند | جست و خوبی در درون ما نهاد |
| دم به دم در هر لباسی رخ نمود | لحظه لحظه جای دیگر پا نهاد |

شعرالدین عراقی

تعمیراتی اور پیشہ ورانہ (۱۶)



فكرنا



نگارش ادبی (۲)

قطعه ادبی

بیش از این دانستیم نثر دو گونه است: نثر زبانی و نثر ادبی. نثر زبانی معمولاً در نوشتن گزارش‌ها، مقاله‌ها، متن‌های آموزشی و اداری استفاده می‌شود. در نثر زبانی عناصر خیال، احساس و آرایه‌های ادبی به کار نمی‌رود تا تأثیر برداشت‌های گوناگون بسته‌شده مثلاً اگر متن قانون با آرایه‌های ادبی همراه شود، برداشت‌های متفاوتی امکان اجرای دقیق آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

لغات نویسنده در نثر ادبی به عدد تخیل از عناصری مانند تشبیه، استعاره، کنایه، سجع، تضاد، واج آرایی و آسانی زدایی استفاده می‌کند و سعی می‌آفریند که زینت خوش‌آهنگ، تأثیرگذار و در ذهن و زبان ماندگار است. نگاه نویسندگان به نوشتن متن‌هایی می‌پردازند که متأثر از حالات عاطفی مانند شادی، غم، عشق، ترس و شگفتی است. مشاهده پدیده‌های طبیعی مانند طلوع و غروب خورشید، دریا، جنگل، سیل، زلزله، برخورد با حوادث و رویدادهای زندگی مانند تولد، مرگ، ازدواج، شکست و پیروزی، و رخدادهای اجتماعی مانند انقلاب، فقر، مهاجرت از آن جمله است.

این مشاهدات زمینه روشن شدن مثن‌هایی می‌شود که در صورت بهره‌گیری از خیال و احساس در آنها و به شرح کوتاه بودن، قطعه ادبی نامیده می‌شوند.

قطعه ادبی ممکن است محصول برآنگیخته شدن احساس بر اثر تماشای قلم، خواندن شعر، شنیدن یک خبر تأثیرگذار یا یک نکته بدیع و برآنگیزاننده باشد.

به این نمونه توجه کنید:

جراغ سبز

«جراغ راهنما فرمز می‌شود، فرمز می‌کنیم و پشت چراغ فرمز می‌ایستیم.

در همین لحظه چند پرنده از روی سیم‌های برق بالای سرمان برمی‌خیزند، بال‌زنان از چراغ فرمز رد می‌شوند و به طرف دیگر خیابان می‌روند.

چرا پرنده‌ها چراغ فرمز را رعایت نمی‌کنند؟

اما پرنده‌ها که ماشین نیستند!

آیا تنها ماشین‌ها و قطارها و کشتی‌ها و هواپیماها چراغ راهنما دارند؟

چرا باد که می‌آید، بدون توجه به چراغ راهنما از چهارراه‌ها می‌گذرد؟

چرا وقتی که «سیل» می‌آید، هیچ کدام از قوانین راهنمایی و رانندگی را رعایت نمی‌کنند؟ از کوچه‌ها و خیابان‌ها و چراغ فرمزها رد می‌شود، همه چیز را خراب می‌کنند و خیابان‌های جدید می‌سازند!

آقا سیل و باد که ماشین نیستند، نا پشت چراغ فرمز، فرمز کنند و به احترام قانون بایستند!

آیا آنها هیچ قانونی را رعایت نمی‌کنند؟

نه فکر می‌کنم آنها هم هر کدام برای خودشان قانونی دارند و چراغ راهنمای خودشان را رعایت می‌کنند؛ مثلاً روزها که چراغ زرد آسمان روشن می‌شود، پرنده‌گان به پرواز درمی‌آیند و غروب، که چراغ آسمان فرمز می‌شود به آشیانه بازمی‌گردند.

پروانه‌ها هم وقتی که چراغ چمن سبز می‌شود به پرواز درمی‌آیند و هنگامی که به چراغ قرمز چمن می‌رسند، توقف می‌کنند.

چراغ درختان که زرد و فرمز می‌شود، پاییز از چهارراه فصل‌ها می‌گذرد.

خلاصه‌عاشین‌ها، آدم‌ها و پرندگان و همه موجودات برای خودشان قوانین راهنمایی دارند.

اما آیا قوانین راهنمایی برای عاشین‌ها و آدم‌ها یکسان است؟
نه! عاشین‌ها همیشه باید قوانین راهنمایی را رعایت کنند ولی آدم‌ها که عاشین نیستند تا در همه جا این قوانین را رعایت کنند!

زیرا زندگی تنها یک خیابان نیست که سه هفت چهارراه‌های آن چراغ راهنما گذاشته باشند و جایی مخصوص عبور پیاده‌خیزها نداشته باشد.
زیرا بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً آسفالت نشده است بلکه جاده‌ای است سنگلاخ و پرریج و خم و یراز دره و پرتگاه.

زیرا در بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً جاده‌ای پیدا نیست.
زیرا در بعضی از راه‌ها فقط یک جای پا، جاده و نشان می‌دهد.
زیرا در بعضی از جاها حتی جای پایی هم پیدا نیست و ما اولین رهگذر آن راه هستیم که جای پای ما جاده را می‌سازد.

زیرا در بعضی از قسمت‌های زندگی اصلاً راه عبور نیست، بلکه گوهی است که باید با چنگ و دندان از خنجردهای سخت و عمودی آن بالا رفت.



در چنین چهارراه‌هایی هرج چراغ راهنمایی نیست، به جز چراغی که در دل‌های ما روشن است.

در چنین راه‌هایی اگر ناگهان چراغ قرمز خون، به علامت خطر روشن شود، آیا باید بایستیم و از رفتن بمانیم، یا خطر کنیم و پیش برویم تا چراغ سبز را برای دیگران روشن کنیم؟

در همین فکرها هستیم که ناگهان چراغ راهنما پیش روی ما سبز می‌شود و به راه می‌افتیم.

بی‌ال‌پروین، فیروزانین یوز

فعالیت

با توجه به متن «چراغ سبز» به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

الف) همان‌گونه که در پایه نهم خواندید بخش‌های اصلی متن شامل موضوع، مقدمه (زمینه‌چینی)، تله (بده) و نتیجه (بایان‌بندی) است. این بخش‌ها را در متن مشخص کنید.

ب) وجود چه عناصری در این متن سبب شده است آن را قطعه ادبی بنامیم؟ آنها را در متن مشخص کنید.

بسیاری از متن‌هایی که در سال‌های گذشته در توصیف موضوعاتی چون بهار، تابستان، پاییز، زمستان، سنایش شهیدان، انقلاب، عاشورا و انتظار نگاشته‌اند و از آن با عنوان «نثا» یاد شده است، قطعه ادبی هستند.

امروزه هرگاه سخن از «نثا» به میان می‌آید منظور، عمده نوشته‌های کوتاه و زینت که آنها را می‌توان قطعه ادبی نامید. متن «چراغ سبز» قطعه ادبی است.

برای نگارش قطعه ادبی لازم است به ویژگی‌های زیر توجه کنیم:

۱. نگاه تازه و بدیع به موضوع یا پدیده

اگر پدیده یا موضوع را آن گونه که نگاه‌های عادی و معمولی می‌بینند توصیف کنیم و به همان توصیفات کلیشه‌ای و تکراری بپردازیم، متن ملال‌آور و غیرجذاب خواهد شد. طرح ناگفته‌ها و نادیده‌ها و ابعاد ناگلویده پدیده‌ها، زمینه جلالت و جذابیت متن را فراهم می‌آورد. نویسنده قطعه ادبی «چراغ سبز» پدیده چراغ سبز و قرمز را تکیه‌گاه برداختن به یکی از موضوعات مهم زندگی انسان یعنی «مسیر زندگی» قرار داده است.

هر موضوعی و هر پدیده‌ای می‌تواند زمینه‌ساز نوشتن قطعه ادبی شود. نگاه متفاوت به پدیده‌ها و پرهیز از توصیف‌های کلیشه‌ای و تکراری، توجه و کنجکاوی خواننده را برمی‌انگیزد. اگر حرف‌های معمولی و همدیگه دربارۀ بهار، تابستان، پاییز و زمستان گفته شود یا درباره موضوعات و مفاهیمی چون عشق، خدا، شادی، عدالت، آزادی، انقلاب، عاشورا، انتظار و غم به تکرار توصیف‌ها و تصویرهایی که پیش‌تر گفته‌اند بپردازیم، متنی چندان جذاب و دلپذیر پدید نخواهد آمد.

۲. استفاده بجا و به اندازه از آرایه‌های ادبی

تکرار ادبی به دلیل بهره بردن از عنصر خیال، سرشار از آرایه‌های ادبی است. نویسنده با بهره‌گیری از آرایه‌هایی چون تشبیه، تشخیص، استعاره، مراعات نظیر و تضاد متنی زیبا، جذاب و تأثیرگذار می‌آفریند.

فعالیت

می‌توانید بگویید در جمله «چراغ درختان که زرد و قرمز می‌شود، پاییز از چهارراه فصل‌ها می‌گذرد» چه آرایه‌هایی دیده می‌شود؟

آرایش غلیظ متن با آرایه‌ها و نبوده تناسب بین آنها تعقیبها ممکن است متن را از سادگی و زیبایی طبیعی دور کند، بلکه چه‌بسا متنی مصنوعی و حتی بی‌چیده پدید می‌آورد. بعضی از متن‌های مسجع کهن که از تشبیه و استعاره و سجع و تضاد و کنایه و تلمیح لبریز شده‌اند، از این جمله‌اند. شیرینی بیش از حد، دل‌زدگی می‌آورد متنی که آرایه‌ها به اندازه در آن به کار نرود به خوراکی شبیه است که شوری یا شیرینی آن دل‌ریزند خوب گفته‌اند که: اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست.

۳. آغاز زیبا و گاه متفاوت، ادامه مناسب و پایان بندی تأثیرگذار

آنگاه که قطعه ادبی از ویژگی‌های زیر برخوردار باشد، مخاطب را با خود همراه می‌سازد و بر او تأثیری ژرف و ماندگار می‌نهد:

■ شروعی زیبا داشته باشد.

■ ادامه و تداوم مناسب داشته باشد.

■ پایان آن تفکربرانگیز و همراه با آشنایی زیبایی (غافل‌گیر و اعجاب‌آوری) باشد.

متن قطعه ادبی نه‌فقط پیام‌ها، تابلوها و نوشته‌های تبلیغاتی خیلی کوتاه است، نه مانند کتاب، بلند و طولانی است. قطعه ادبی معمولاً از چند صفحه تجاوز نمی‌کند. متنی که در پی می‌آید، دارای ویژگی‌هایی است که بشاختم:

زمستان — بهار!

بهار کلاغ‌ها، زمستان است

موسیقی زمستان، قارقار کلاغ‌هاست.

در غربت بلبل و بهار، قارقار کلاغ در باغ حکومت می‌کند.

نقل از برف و کلاغ، در زمستان به وحدت می‌رسند!

این تنها قصه دنیای بیرون نیست، که جهان درون نیز چنین است.

تنها در بیرون زمستان، کلاغ حکمرانی نمی‌کند، در درون زمستان ما نیز کلاغ شیطان

قارقار می‌کند.

چون که دل‌مان خیمه بر زمین زدند / یلبان پنهان شدند و بن زدند

میلادی

اگر جلعان بهارانه شود، بلبلان بر شاخهٔ قلیعان می نشینند.
 درون ما میزبان نغمه‌های شورانگیز و شیرین می شود.
 به انجناد و یخندان، تن بسیاریم کمی خورشید را به ضیافتگدهٔ قلیعان دعوت کنیم.
 کمی گرما و چند قطرهٔ باران در ما گل می رویاند و گل آغاز بلبل است. بلبل از مشرق
 گل طلوع می کند.
 زمستان، بهار کلاغ هاست. تا از زمستان نگذری، بهار به تو سلام نخواهد داد.
 بهار را سلامی همواره باید گفت.»



فعالیت

۱. در این متن، چه نگاه تازه‌ای به موضوع زمستان دیده می شود؟
۲. آیا در این متن از واژه‌ها و آرایه‌های ادبی مناسب استفاده شده است؟

امروزه قطعهٔ ادبی کاربرد فراوانی در رسانه‌های مکتوب مانند روزنامه‌ها و مجلات،
 یافته است. همچنین در رسانه‌هایی مانند رادیو و تلویزیون و در فضای مجازی تجلی و
 گسترهٔ آن را می توان دید.



کارگاه نوشتن

تمرین (۱۱) پس از مطالعه متن زیر، به پرسش‌ها پاسخ دهید.

نماز

«طوفان در وسعتِ روحیت می‌پیچد گردبادِ اضطراب در وجودت می‌چرخد و موج در موج، خادنه‌ها و خطرها بر ساحلِ قلبیت سر می‌گویند.

بنامگاه کجاست؟ کدام آرامش، نگاه خسته و نگرانت را خواهد نواخت؟ کدام نگرگاه امن، کشتی شکسته‌چفت را پناه خواهد داد؟

در تنهایی و بی‌پناهی، در لحظه‌های غریبه‌ی زندگی، وقتی هیچ‌کس و هیچ‌چیز نیست، یک تکیه‌گاه باقی است: تکیه‌گاه نماز!

چرا احم؟ چرا اندوه؟ وقتی کسی هست که لب‌هایت را به تپش‌ها بگشاید؛ وقتی بهانه‌ی بزرگی برای زدودن اندوه هست، چرا به آن پناه نبریم؟

وقتی سجاده را می‌گسترانی، بهشت پیش رویت در می‌گشاید؛ همه‌ی گل‌های بهاری به تپش می‌ایستند و نسیم نجوای فرشتگان و صدای بال ملکوتیان در فضا

می‌پیچد.

وقتی تکبیر می‌گویی و «بزرگ‌ترین» را می‌خوانی، همه‌ی چیز در نگاهت کوچک می‌شود. همه‌ی آنچه در نگاه بی‌نمازان بزرگ است، در حقیرانه‌ترین هیئت چهره

می‌نماید. مگر ما همواره شکست‌خوده را آنگاه نمی‌بینیم که مشکل را بزرگ‌تر از خویش ببینیم؟ وقتی به بزرگ‌ترین، پیوند می‌خوریم دیگر کوچک نیستیم.

قطره دریا است اگر یا دریا است ورنه او قطره و دریا دریا است

نماز فرصت بزرگ‌شدن است؛ بزرگ‌تر شدن از هر چیز جز او و در کنار این بزرگ‌شدن، درک کوچکی خویش در مقابل آن بزرگ چه تلقص شکوهمندی!

در عین بزرگ دین، کوچک انگاشتن، در نهایت سر نهادگی، سرافرازی دین و در
 لوح عظمت، خشوع، خضوع و تواضع را چشیدن.
 نماز، ادراک عظمت او و درک عظمت خویش است.
 به رکوع می رویم و با این خم شدن در مقابل دوست، بزرگ می شویم. بزرگ تر از
 آسمان، بزرگ تر از کیهان ها به سجده می رویم و در این نهایت افتادگی، از خاک
 به عالم پاک پل می یازیم.
 نماز پیوستن و گشتن است. گشتن از اغیار و پیوستن به یار، بریدن از نازا سستی
 و پیوستن به درستی، نماز یا سلام باین می یابد و «سلام» نشانه سلامت است. پایان
 نماز تضمین «سلامت» است که هر کس تا «سلام» نماز را با خدا باشد، به سلامت
 سلامت الدنیه و روح و جان رسیده است.»

مؤلفان



۱. آغاز، میانه و پایان بندی متن را بررسی کنید

۲. دو جمله از متن انتخاب کنید که به نظر شما زیاده و تأثیرگذارترند

۳. به آرایه تظلمات توجه کنید و تأثیر آن را در ایجاد فضایی ادبی متن بیان کنید



تعرین (۲) همان گونه که گفته شد، دسته موضوعات قطعه ادبی همه قلمروهای زندگی از شوگ و شور، محبت و نفرت، کاسیایی و ناکلمی و پدیده های عیبی و خیالی است. قطعهای ادبی درباره یکی از موضوعات مورد علاقه تان بنویسید.





1

2

3

4

5

6

7

8

9

10

11

12

13

14

15

16

17

18

19

20





تعریف (۳) | نوشته‌ی دوستانان را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درسی تجلیل کنید.

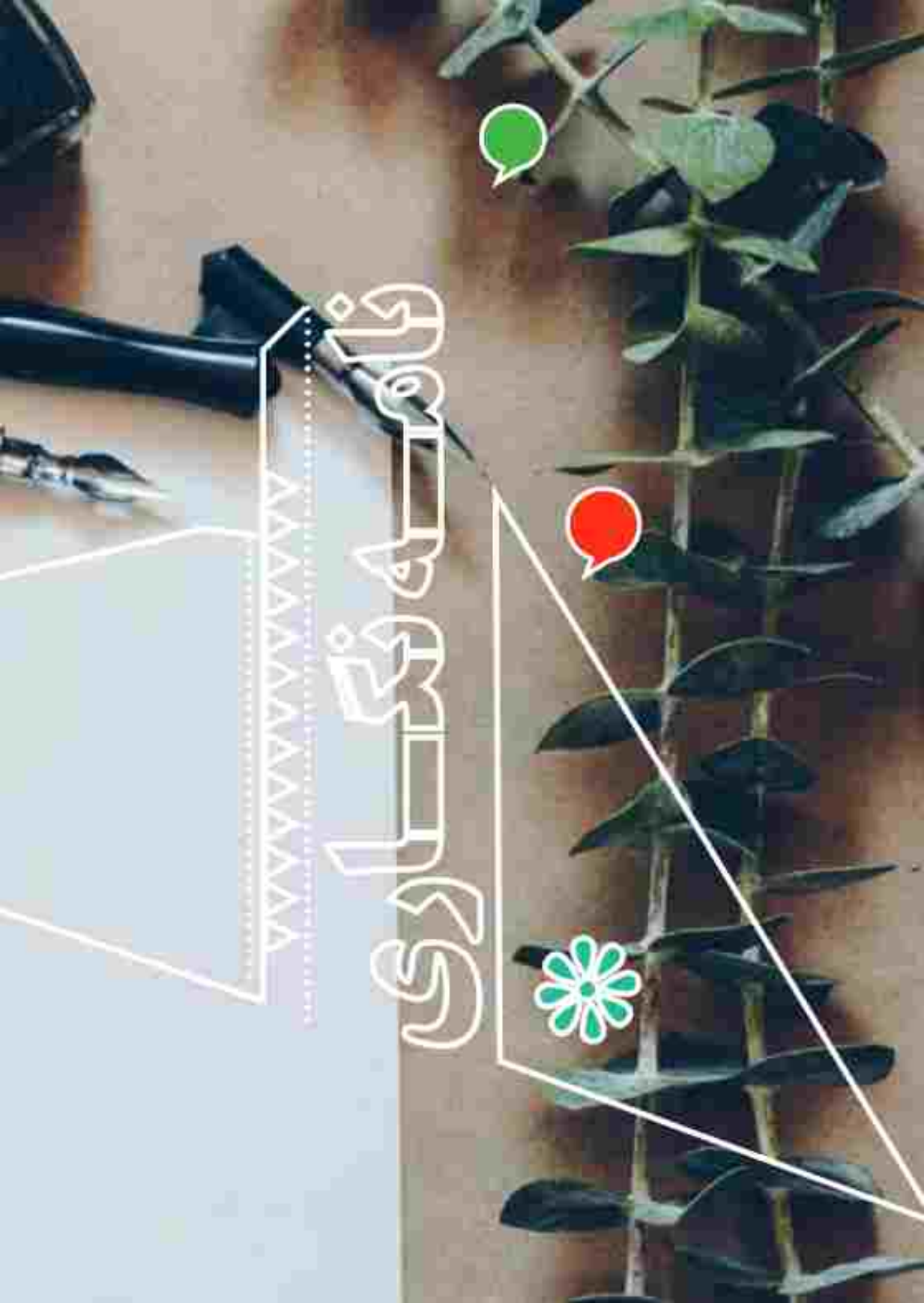
| ردیف | معیارهای ارزیابی | شماره |
|------|---|-------|
| ۱ | نگاه نو و شیخ به موضوع | ۵ |
| ۲ | استعداد بجا و به‌فشاره از زبانها | ۳ |
| ۳ | پرداخت زیبا و هنرمندانه (آغاز، میانه و پایان مناسب) | ۴ |
| ۴ | پیوستگی، نظم و انسجام متن | ۴ |
| ۵ | گزینش بجا و مناسب واژه‌ها | ۲ |
| ۶ | رعایت نکات نگارشی و فنی | ۲ |
| جمع | | ۲۰ |

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.
اعرابی ای را دیدم در حلقه جوهریان بصره که حکایت همی گورد که وقتی در بیابان
راه گم کرده بودم و از زانمعنی با من چیزی نبود و دل بر هلاک نهاده که ناگاه کیسه ای
پانجم بر مروارید هرگز آن ذوق و شگفتی فراموش نکنم که پنداشتم گندم بریان است
و باز آن تلخی و نومیدی که پنداشتم که مروارید است.

در بیابان خشک و ریگ روان تشنه را در دهان چه در چه صدق
سرد بی توشه کاوشتاز ز پای بر کمر بند او چه زر چه خرق

گلستان سعدی



ذات الحجاب





نامه نگاری

نامه عمدتاً در عرف اجتماعی مطلوبی است که با قلم، خطاب به شخص یا مقامی معین بر روی کاغذ و مانند آن می‌نویسند و معمولاً داخل پاکت می‌گذارند و به وسیله پست یا پیک به گیرنده می‌رسانند.

از زمانی که بشر توانست با رسم نشانه و علامت روی سنگ، چوب، استخوان و پشمی را انتقال دهد، پدیده‌ای به نام نامه پنی به جهان هستی گذاشت؛ مثلاً کسی می‌خواست برای شریک تجاری اش از این شهر به آن شهر پنج کیسه گندم بفرستد، آنها مطمئن نبود که بی کیسه و کت به دست او می‌رسد. از این رو پنج سنگ ریزه را به تعداد کیسه‌های گندم، درون مثنی گل جاری می‌کرد و آن را به نحوی شکل می‌داد و می‌گذاشت تا خشک شود. وقتی بار به مقصد می‌رسید، شریک تجاری اش هنگام دریافت محموله، طبق قرار قبلی، آن قطعه گل خشک شده را می‌شکست و سنگ ریزه‌های

درویش را می‌شمارد تا از امنیت داری آورنده اطمینان یابد این شیوه در واقع کارکرد نامه را داشته است؛ پیامی به وسیله چیزی به کسی منتقل شده و آواز این طریق به درستی و نادرستی موضوعی پی برده است.

این پدیده آن قدر در زندگی بشر اهمیت یافته است که هنوز تمدن به نیمه‌های راه نرسیده، در هر سرزمین ده‌ها و صدها ختله امن برای آن ساخته و کوشیده‌اند آن را دست به دست کنند و روی دست بپرند؛ چاپلر ختله‌ها و کیوتران نامه‌بر دیروز و پست ختله‌های امروز نمونه‌هایی از این کوشش و تلاش‌الدالبته تفاوت‌های جنگیری در ابزار و ملزومات نامه از دیروز تا امروز رخ داده است؛ امروزه تمام آنها خلاصه می‌شود در حرکت چند انگشت دست آدمی در چند کلید دستگاه‌هایی که با می‌توان آنها را روی میزی کوچک گسره یا در جیب جلی داد، و در گوجه و خیابان و بیابان و کوه و جنگل و هوا و دریا نیز نامه نوشت و خواند.



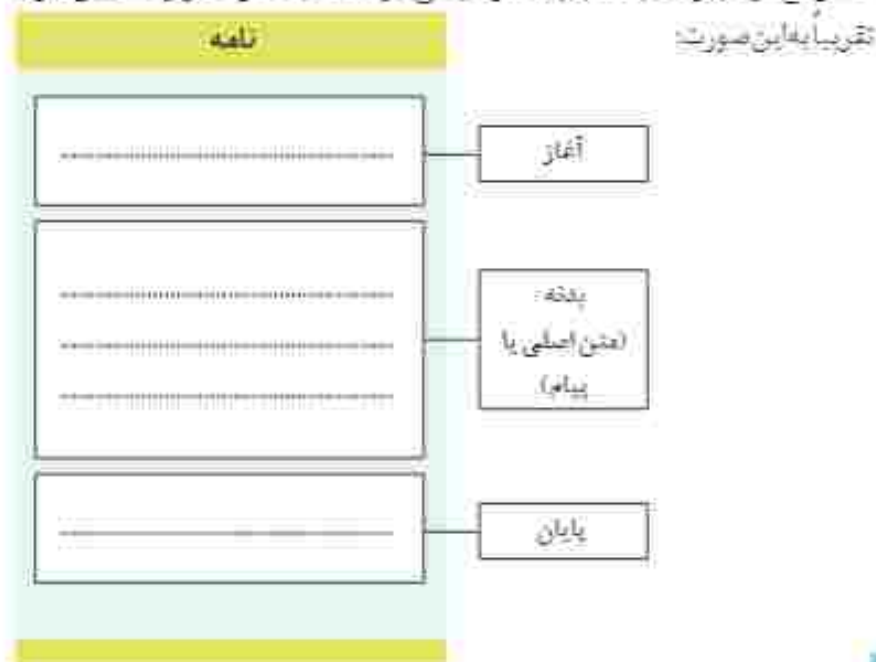
فعالیت

با توجه به پیشرفت‌ها و دگرگونی‌های ناگزیر فکری و فناوری فضای آینده، آیا می‌توانید تصویری از جنگونگی نامه و نامه‌نگاری در چند سال بعد مجسم کنید و آن را روی کاغذ بیاورید؟

امروزه کسی را نمی‌شناسیم که با ظاهر نامه آشنا نباشد، اما باز هم بد نیست نگاهی به شکل نامه بیندازیم تا با انواع ظاهری آن نیز آشنا شویم. تصویرهایی از سه نامه آورده‌ایم که از گذشته تا امروز نوشته شده و به جا مانده است. هر کدام از اینها که از این پس می‌بینید تصویری از یک نامه است:



با بررسی انواع نامه به این نتیجه می‌رسیم که با همه تفاوت‌ها می‌توان ویژگی‌های مشترکی در ظاهر تمام نامه‌ها پیدا کرد؛ یعنی هر نامه سه بخش مجزا و مشخص دارد. تقریباً به این صورت:



ابتدا و انتهای نامه مشخصه مشترکی دارد؛ یعنی هر دو قسمت، ویژه نام و نشان است و یک عبارت آمیخته به احترام بخش آغاز، خطاب به گیرنده نامه است و بخشی پایان نیز هر بردارنده نام و نشان نویسنده نامه که غالباً شامل امضا، مهر و تاریخ است. آنچه اهمیت فوق العاده دارد و امکان دارد باعث اشتباهی نامه شود، متن یا بدنه آن است که در بردارنده مقصود و منظور نویسنده و پیمایی است که می خواهد انتقال یابد. هر نامه پیامی ویژه خود دارد؛ یکی در متن نامه به فرزندش نصیحت می کند و راه درست را به او نشان می دهد؛ دیگری از دوستش یا همسر و هم سفرش گلایه می کند و دلایل ناراحتی اش را ابراز می دارد؛ سومی درخواستی از کسی یا کسانی دارد و یکی به قصد گرفتن خیر سلاجتی یا پیشرفت تجارت مشترک و... نامه می نویسد. این نوع نامه ها معمولاً مخاطب خاص دارند و نمی توان بدون تغییر و دست کاری عین همان نامه را برای دیگری فرستاد؛ چون موضوعی خصوصی و شخصی است و به یک نفر یا مثلاً یک مجموعه مثل یک خانواده ربط دارد.

البته بعضی نامه ها دارای قالب مشترکی هستند و با اندک تغییری می توان آنها را برای موارد دیگر نیز به کار برد. نامه های اداری از این جمله است.

نمونه های اداری

نامه اداری تقریباً تعریف و ویژگی های مشخصی دارد و شامل همه نوشته هایی می شود که میان مردم و سازمان های اداری یا سازمان های اداری با یکدیگر رد و بدل می گردد.

ظاهر این نوشته ها به مرور زمان ویرمناهی توافقی، صورتی بگمان رفته و معمولاً شامل این بخش هاست:

■ سربرگ

■ عنوان گیرنده، فرستنده و موضوع

■ متن

■ امضا

■ گیرندگان رونوشت

البته ممکن است برخی نامه‌های افراد خطاب به ادارات، ظاهراً برخی از این بخش‌ها را نداشته باشد، اما وقتی که وارد دبیرخانه اداره می‌شود و شماره می‌خورد، رسمیت پیدا می‌کند و در شعار نامه‌های اداری قرار می‌گیرد. شکل ظاهری نامه‌های معمولاً چنین است:

The diagram illustrates the structure of a formal letter template, divided into four main horizontal sections with corresponding labels on the right:

- سربرگ (Header):** A yellow box containing fields for "موضوع و شماره اداری" (Subject and Administrative Number), "تاریخ" (Date), and "شماره" (Number).
- عناوین (Titles):** A light blue box containing two horizontal lines for titles.
- متن (Text):** A light green box containing several horizontal lines for the main body of the letter.
- امضا (Signature):** A light blue box containing the text "نام و نام خانوادگی" (Full Name) and "مخت" (Address).

Below the signature section, there are additional horizontal lines and a label "رونوشت" (Carbon Copy) pointing to the right.

از این نوع نامه‌ها فراوان می‌توان نمونه آورد؛ مثلاً دعوت‌نامه‌ها، درخواست ثبت‌نام در دبیرستان جدید، ارسال رمزنامرات به مدرسه جدید یا به اداره آموزش و پرورش، تجویز مدارک تحصیلی، درخواست مرخصی.



بسمه تعالی

تاریخ: ...
شماره: ...
موضوع: ...

مدیر کل محترم دفتر تألیف کتاب های درسی عمومی و متوسطه لغوی

موضوع: دعوت به جلسه

با سلام و احترام،

همان‌طور که مستحضر دارید شرکت صنایع فولاد و سازه‌ها بعد از پایان نپایه است که اعلام امور زیر تا بر عهده دارید

۱- کنترل تعداد کارفرمایان ثبتی به پایگاه داده

۲- دریافت انواع فرآیندهای ثبتی از پایگاه داده و بهای و پرداخت و انتقال آن به مکانی مشخص مشتمل به صورت فولاد در سامانه کشور

۳- تأمین صورت مبالغ درج شده، فرودگاهها و بخشی از خدمات صنایع پتروشیمی

این شرکت در نظر دارد ضمنی با حضور کارشناسان آن دفتر و با هدف معرفی جامع اطلاعات شرکت به ویژه "حريم خطوط لوله و مواد آهني" آن به تکرار کند.

لذا از جنابعالی و کارشناسان ذیربط دعوت می‌نماید در روز چهارشنبه مورخ ۹۷/۰۴/۲۴ ساعت ۱۰ تا ۱۲ ظهر در محل دفتر شرکت واقع در آدفان شهیددیده، ارس حضور به هم رسانید.

بسیار متشکرم از همکاری و کارشناسان محترم آن مجموعه با اگراسی می‌دانم

معاونت اداری

مدیر منابع انسانی و مدیریت روابط عمومی

اسفند

در حقیقت نامه‌های اداری از واژه‌های خنثی مثل «به نام خدا»، «مدیر محترم»، «احتراماً»، «خواهشمند است» تقاضای شود، تقاضا دارد، نسبت به... اقدام فرمایید»، «با احترام» و سایر تعبیرها و اصطلاحات رایج استفاده می‌شود.

| اجزای نامه |
|-------------------------------|
| به نام خدا یا مانند آن |
| تاریخ |
| محل |
| موضوع |
| واژه‌های احترام آمیز در شروع |
| متن |
| واژه‌های احترام آمیز در پایان |
| نام و نام خانوادگی |
| امضا |
| سمت |
| پست |

فعالیت

با توجه به آنچه خواندید، در گروه‌های کلاسی، درخواستی رسمی برای ارسال مجلات رشد به مدرسه بنویسید. سپس هر گروه، شکل و محتوای درخواست گروه یا گروه‌های دیگر را نقد و بررسی کند.

نامه‌های رسمی

در کنار نامه‌های اداری، نامه‌های دیگری نیز هستند که گرچه رسمیت و شکل ظاهری آنها را ندارند، از جهت محتوای مشخص می‌توان آنها را زیر عنوان نامه‌های رسمی دسته‌بندی کرد.

این نامه‌ها عبارت‌اند از:

پیام‌های شادباش، تسلیت، تشکر، دعوت به مهمانی، عروسی، نشست‌های رسمی و غیررسمی و ...

هم کلاسی عزیز، خانم صادقی

موفقیت شما را در مسابقات ورزشی آموزشی تیریک و تهنیت می‌گوییم و امیدواریم در آینده نزدیک در میدان‌های ملی و جهانی بدرخشید.
دوستان شما

دیرینه‌ی این نامه‌ها کوتاهی آنهاست و زبان مشخصی که تقریباً در همه انواع آن یکسان است؛ تا آنجا که می‌توان ثبوتی از این نامه‌ها را - که از پیش آماده و چاپ شده - خریداری و برای مخاطب ارسال کرد.

دوست نازنین من

نوروز یعنی هیچ زمستانی ماندنی نیست؛ حتی اگر کوتاه‌ترین شبش بلنا باشد. این نوروز و همه نوروزهایی که در راه است، بر تو مبارک باد!

فعالیت

دعوت‌نامه‌ای به دوستان هم‌کلاسی برای جشن تولدتان بنویسید.

نامه‌های خصوصی و دوستانه

این نوع نامه‌ها در شمار مؤثرترین، ماندگارترین و رایج‌ترین انواع نامه‌ها جای دارند و معمولاً با قلمی صمیمانه و خودمختاری به دوستان و نزدیکان نوشته می‌شوند. عفتی مطلب در کنار زیبایی سخن، برخی از این نوشته‌ها را در تاریخ ماندگار ساخته و به قلمرو آثار ادبی راه داده است؛ چنان‌که به‌عنوان الگوهای مناسب نامه‌نگاری شناخته شده‌اند. چنین نامه‌هایی یا آنکه خصوصی و شخصی‌اند سرشار از نکته‌هایی ارزشمند و راهگشا هستند که می‌توانند افزون‌بر سرمشق نوشتن، سرلوحه عملی، اخلاقی و عاطفی برای زندگی بسیاری از مردم قرار گیرند. به بخشی از نامه خصوصی نادر ایرانی به‌عنوان نمونه می‌نگریم:

هنسقا!

در این راه‌های لایه‌ای که ما می‌خوریم و چون با ما می‌گذرد، بگذار خرد و اخلاق‌ها بر ما
با هم، بللی بماند. خواهش می‌کنم!
مخواد که یکی شویم: مطلقاً یکی.
مخواد که هر چه تو دوست داری، من همان راه به همان شدت دوست داشته باشم
و هر چه من دوست دارم، به همان گونه مورد دوست داشتن تو نیز باشد.
مخواد که هر دو یکد آواز را بپسندیم، یک ساز را، یک کتاب را، یک طعم را، یک
رنگ را و یک شیوه نگاه کردن را.
مخواد که انتخابمان یکی باشد، سلیقه‌مان یکی و رؤیایمان یکی.
هم سفر بودن و هم هدف بودن ابتدا به معنای شبیه بودن و شبیه شدن نیست و
شبیه شدن، حال برکمال نیست، بل لکلی توقف است.
شاید «اخلاق» کلمه خوبی نباشد، شاید «خلیق» بهتر از اخلاق باشد. تعریف نام:
افا به هر حال تک‌واژه مشکل ما را حل نمی‌کند.
پس بگذار این‌طور بگوییم:
عزیزین!

زندگی را تفاوت نظرهایی ما می سازد و پیش می برد نه شباهت هایمان، نه از میان رفتن و محو شدن یکی در دیگری؛ نه تسلیم بودن، مطیع بودن، ابرو در شدن و درست پذیرفتن.
 من زمانی گفته ام: «عشق لعل لعل کمال فردیت است در جمع.» حال نمی خواهم این مفهوم را انکار کنم؛ اما اینجا سخن از عشق نیست، سخن از زندگی مشترک است، که خفیه های آن می تواند عشق باشد یا دوست داشتن یا مهر و عطوفت یا ترکیبی از اینها، و در هر حال، حتی دو نفر که سخت و بی حساب عاشق هم آید و عشق، آنها را به وحدتی عاطفی رسانده است، واجب نیست که هر دو، سلفی بگیرد، درخت نارون، حجاب برفی، قلعه غلم کوه، رنگ سرخ، پشاپ سلفی را دوست داشته باشند، به یک اندازه هم. اگر چنین حالتی پیش بیاید که البته نمی آید، باید گفت که با عاشق، زائد است یا معشوق، یکی کافی است، عشق، از خودخواهی ها و خودپرستی ها گذشتن است؛ اما این سخن به معنای تبدیل شدن به دیگری نیست.
 من از عشق زینتی حرف می زنم که ارزش آن در حضور است نه در محو و نابود شدن یکی در دیگری.

عزیز من!

اگر زوایای دینمان نسبت به چیزی، یکی نیست، بگذار یکی باشد. بگذار فرق داشته باشیم. بگذار در عین وحدت، مستقل باشیم. بخواه که در عین یکی بودن، یکی نباشیم. بخواه که همدیگر را کامل کنیم نه ناپدیدیم.

تو نباید سایه کم رنگ من باشی؛

من نباید سایه کم رنگ تو باشم.

این سخنی است که در باب «دوستی» نیز گفته ام.

بازو پیراهنی

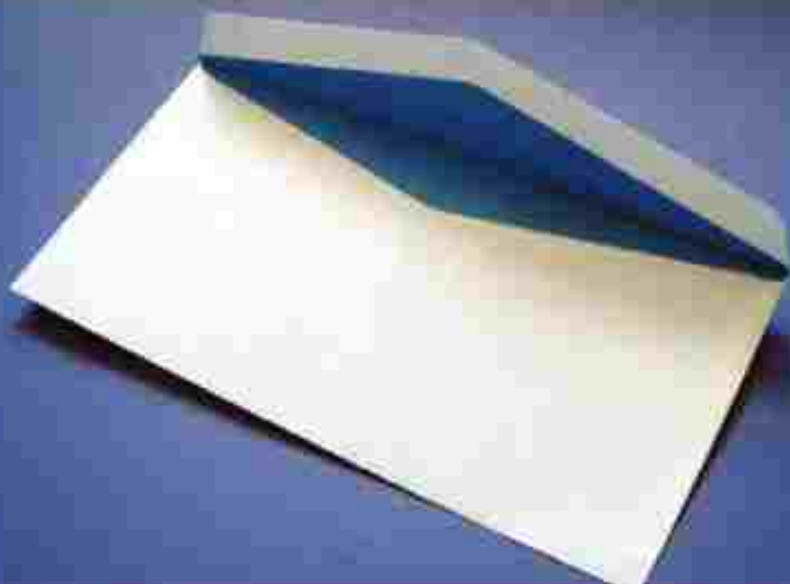


می‌بینید که این نامه‌ها با نامه‌های رسمی و اداری تفاوت‌های زیادی دارند. در اینجا چند تفاوت را برمی‌شماریم؛ شما هم سعی کنید ویژگی‌های چنین نامه‌هایی را از درون خود آنها استخراج کنید.

- این نامه‌ها مانند نامه‌های اداری و رسمی، صریح و کوتاه نیستند؛
- جمله‌های آغازین آنها از هیچ قالب یا فرمده خاصی پیروی نمی‌کند و هر کدام رنگ و بوی ویژه خود را دارد؛
- نامه‌ها سرشار از احساسات نویسنده‌اند؛
- هر یک به شیوه دلخواه نویسنده و نه دور از تقلید و تکلف نوشته شده‌اند.

فعالیت

نامه‌ای خطاب به یکی از اقربا خانواده بنویسید.



نامه‌های سرگشاده

در مقابل نامه‌های اداری و رسمی، گونه دیگری از نامه‌نگاری دیده می‌شود که مخاطب عام دارد؛ مثلاً روی سخن نویسنده نامه به گروهی از افراد جامعه (مهندسان، پزشکان یا دبیران) یا مردم یک شهر یا سرزمین است یا در عین حال که به ظاهر رنگ نقر را مخاطب قرار می‌دهد، موضوع نامه طیف گسترده‌ای از مخاطبان را در بر می‌گیرد. «نامه‌های سرگشاده» از این دست هستند. نمونه‌ای از نامه‌های سرگشاده، نامه امیل زولا نویسنده معروف فرانسوی به رئیس جمهور فرانسه است. نامه مقام معظم رهبری به جوانان اروپا از مشهورترین نامه‌های سرگشاده روزگار ما به شمار می‌آید.

فعالیت

نامه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا را که در پیوست آمده است بخوانید و بتوسید چه اطلاعاتی از آن به دست آورده‌اید.



کارگاهِ نوشتن

تمرین (۱) | ساختار نامه اداری زیر را در گروه بررسی کنید.

به نام خدا

مدیر محترم کتابخانه عمومی شهر...

سلام علیکم

با احترام، این جانب، متقاضی عضویت در کتابخانه و استفاده از تالار مطالعه آن هستم؛ خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به عضویت این جانب اقدام شود.

مدارک زیر به پیوست تقدیم می‌شود:

۱. دو قطعه عکس

۲. گواهی اشتغال به تحصیل

۳. رونوشت شناسنامه و کارت ملی

۴. برگه واریزی مبلغ عضویت

یا سپاس

نام و نام خانوادگی

اعضا

تمرین (۲) از بین دو مورد زیر یکی را به دلخواه برگزینید و نامه‌ای بنویسید.

■ نامه‌ای به معلم درمیان نگارش خود بنویسید و دیدگاه‌هایتان را در مورد این

درمیان و روش تدریس یا ایشان در میان بگذارید.

■ نامه‌ای به وزیر علوم بنویسید و نظراتان را درباره آزمون کنکور مطرح کنید.

Blank writing area with horizontal lines and a yellow header bar.





تمرین (۳) نوشته دوستان را براساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل

کنید.

| ردیف | معیارهای ارزیابی | شماره |
|------|--|-------|
| ۱ | رعایت ساختار نامه | ۶ |
| ۲ | ظهور و انجام مطالب | ۴ |
| ۳ | زبان نوشته مستند یا نوع جمله، امه، ارضی، خصوصی، اناری | ۵ |
| ۴ | رعایت نکات نگارشی و املائی | ۲ |
| جمع | | ۲۰ |

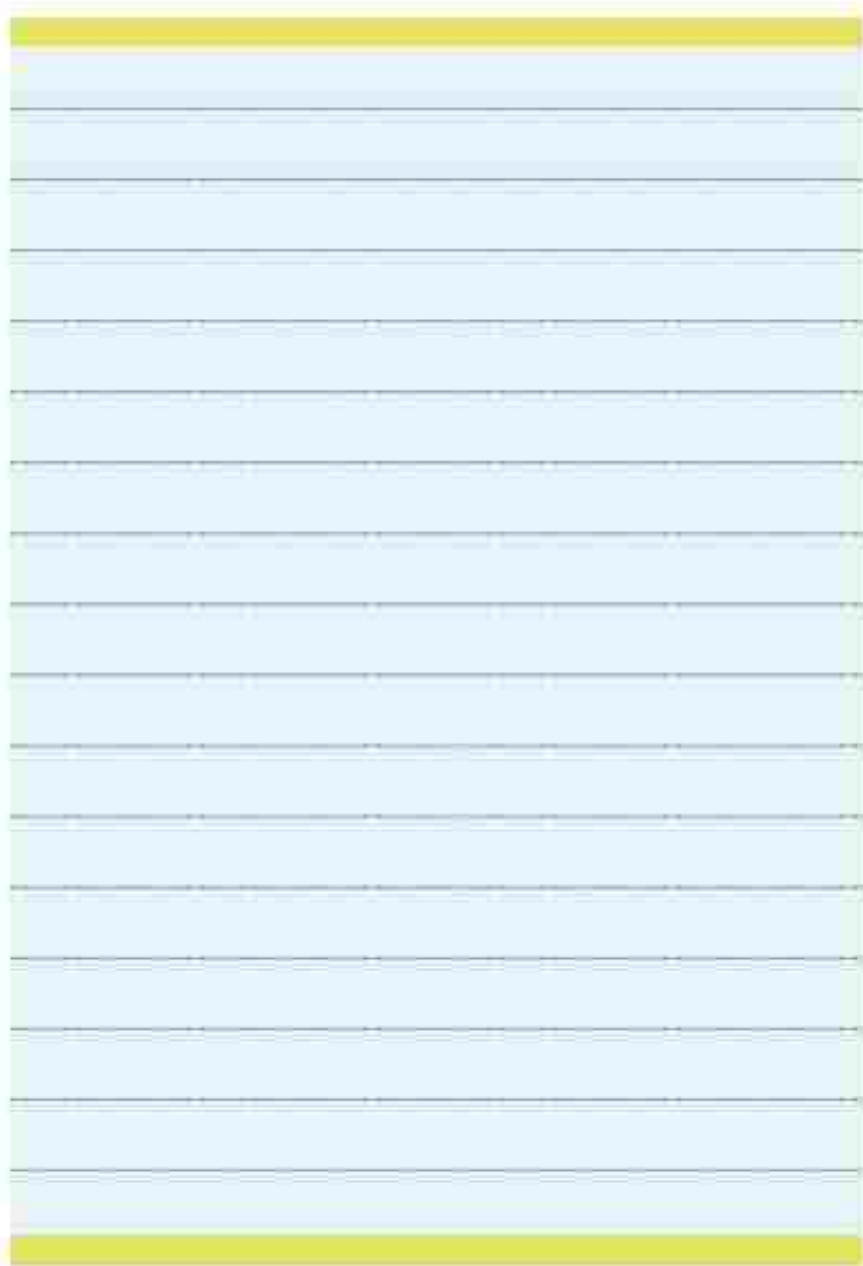
شعر گردانی

شعر زیر را بخوانید و در ریخت خود را از آن بنویسید.

ای صبا، نکستی از خاک زه یار بیار بپر آیدوه دل و مژده دلدار بیار
نکته‌ای روح‌فزا از دهن یار بگو نامه‌ای خوش‌خبر از عالم‌آسرا بیار
تا معطر کنم از لطف نسیم تو مشام شمع‌های از نقحات نفس یار بیار

حل کنید

Blank writing area for the student to write their own poem.





مسابقات



نگارش علمی

مقاله نویسی (۱)

مقاله، نوشته‌ای است با حجم متوسط که درباره موضوعی معین فراهم می‌آید. مقاله‌های علمی دارد آنچه در این درس آموزش داده می‌شود، مقاله تحقیقی است. مقاله تحقیقی گزارش فشرده و سازمان‌یافته تحقیق است.

مقاله تحقیقی شامل اجزای زیر است:

- عنوان
- نام نویسنده یا نویسندگان
- چکیده
- کلیدواژه‌ها
- مقدمه
- بدنه اصلی
- بحث و نتیجه‌گیری
- فهرست منابع

مقاله‌ای را که به صورت خلاصه در پی می‌آید، بخوانید و به اجزای آن توجه کنید.

عنوان: یادگیری معنادار

نویسنده: مؤلفان

عضو هیئت علمی: _____

چکیده: هدف تحقیق حاضر، شناسایی رابطه معنادار بودن موضوع آموزشی با یادگیری و به خاطر سپاری دانش آموزان است. برای این منظور چهار شرکت کننده انتخاب شد. ابزار تحقیق قهرسی از کلمات بود که بر اساس مطالعه بوسقیلاد (۱۹۵۳) تهیه شد. در اجرا ابتدا قهرست کلمات برای شرکت کنندگان خوانده شد؛ سپس آنها کلماتی را که به خاطر داشتند، روی کاغذ نوشتند. نتیجه آزمایش نشان داد شرکت کنندگان کلمات را به صورت مجموعه‌هایی معنادار به خاطر سپرده‌اند؛ بنابراین روشن شد که معنائش مهمی در یادگیری و یادآوری مطالب دارد.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، معناداری، به خاطر سپاری، یادگیری معنادار

مقدمه: مهم‌ترین هدف تعلیم و تربیت، پرورش قوه تفکر در دانش آموزان است. یادگیری معنادار، اهمیت ویژه‌ای در تقویت تفکر دارد (مدرسون، ۱۹۸۵). زمانی که دانش آموزان موفق شوند اطلاعات جدید، را با دانش قبلی خود مرتبط سازند، یادگیری معنادار رخ داده است (دی‌ویس، ۱۹۸۷).

یکی از اصول روان‌شناسی شناختی این است که اگر اطلاعات با معنا باشد، بهتر آموخته و نگهداری می‌شود (آزوبل، ۱۹۶۰). به همین دلیل حتی اگر مواد خواندنی، معنای خاصی نداشته باشند (مانند قهرسی از کلمات) اغلب افراد سعی می‌کنند به طور خودکار بین آنها رابطه معنادار ایجاد کنند. در این تحقیق، ما آنیم تا درستی مطلب یادشده را در یونته آزمایش قرار دهیم.

بدنه اصلی:

برای این منظور آزمایشی اجرا شد که در آن فرایندی ذهنی انتقالی
اقتاد، این آزمایش چهار نفر شرکت کننده داشت و ابزار آزمایش فهرستی
از کلمات زیر بود:

موش آبی، آهنگر، بلنگ، نابوا، گزنف، وحشی، حسن، علی، چاهگر، مهدوی،
شیمی دان، تربی، قارچ، مجشبی، لوله کش، کدیو، سحاب، زهرا، یاسر،
هویج، شیرفروش، داروساز، یوزبلنگ، موش خرما، قاسمی، خواربارفروش،
توچ، حبیبی، کاهو، زرافه، شلغم، سیو، ریواس، ماشین نویس، یاحمجان،
گورخر، الاغ، دندان ساز، سمور دریایی، جعفری، استیاج، کتابچی، راسو،
دلال.

برای اجرای آزمایش ابتدا به شرکت کنندگان گفته شد که فهرستی
از کلمات خوانده می شود و لازم است آنها هر تعدادی از کلمات را که
می توانند به خاطر بیارند، سپس فهرست با سرعت حدود یک کلمه در سه
ثانیه خوانده شد. آنگاه به شرکت کنندگان گفته شد هر تعداد از کلمات
را که به یاد می آورند، فوراً روی کاغذ بنویسند. از زمان شروع، پنج دقیقه
به آنها فرصت داده شد.

بحث و نتیجه گیری:

همان طور که احتمالاً در موقع خواندن فهرست توجه کرده اید، کلمات از چهار
دسته حیوانات، انسانی خاص، حرقه ها و گیاهان تشکیل شده است. نتیجه تحقیق
نشان داد شرکت کنندگان کلمات منبسط را به صورت مجموعه معنادار به یاد می آورند،
نه بر اساس ترتیبی که برای آنها قرائت شده است. به طور مشخص، آنان از قبل
مفاهیم مربوطه به حیوانات، انسانی، حرقه ها و گیاهان را به خوبی می دانند.

زمانی که تشخیص می‌دهد اطلاعات جدید (فهرست کلمات) را می‌توان در قالب طبقه‌بندی‌ها معتادتر کرده، مجموعه‌ی بی‌ما انجام می‌گیرد. بدین طریق یادگیری ساده‌تر می‌شود. زیرا یادگیرنده آنها را معتاد کرده است. این نشان می‌دهد که افراد به جای اینکه پردازشگران منفعل اطلاعات باشند، پردازشگرانی فعال اند و برای یادگیری و به خاطر سپاری مطالب، در ذهن خود، چارچوب معنایی ایجاد می‌کنند.

منابع:

گلایزه جان‌ای. ویدوینسک، راجراج (۱۳۸۱). روانشناسی تدبیری: ترجمه علی‌قلی خرازی. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

خال که با صورت کلی مقاله آشنا شدیم، بخش‌های آن را به ترتیب می‌آوریم و بررسی می‌کنیم. اهمیتی از ساختار مقاله، لازمه نگارش مقاله است.

۱. عنوان

مقاله مانند هر متن ساختارمند دیگر، بدون موضوعی واحد شکل نمی‌گیرد. البته باید دانست که «موضوع» با «عنوان» متفاوت است. موضوع گسترده‌تر از عنوان است. در واقع عنوان، حیطه پژوهش را محدودتر می‌کند. برای مثال، موضوع مقاله‌ای که خواننده، مربوط به حوزه تعلیم و تربیت یعنی «یادگیری» است؛ بدین معنا که دغدغه پژوهشگر مطالعه و جمع‌آوری داده‌ها در این زمینه است. اما این موضوع بسیار کلی است و باید محدود گردد. بنابراین در مثال پیشین «یادگیری» تحت عنوان «یادگیری معنادار» محدود شده است.

نکته قابل توجه دیگر این است که عنوان در مقاله تحقیقی شفاف است و هیچ‌گونه ابهامی ندارد. عنوان مقاله‌ای که خواننده «یادگیری معنادار» است که درون مایه اصلی مقاله است و تمامی مطالب حول محور آن شکل می‌گیرد.
به عنوان «ذی زیر توجه کنید:

- رابطه آلودگی هوا و بیماری خونی
- مقایسه سجع در گلستان سعدی و مقامات خمیدی
- بررسی اشتباهات نگارشی پیام‌ها در فضای مجازی

فعالیت (۱)

دو عنوان برای مقاله تحقیقی پیشنهاد دهید که هم محدود باشد، هم شفاف.

۲. نام نویسنده یا نویسندگان

۳. چکیده

۴. کلیدواژه‌ها

نام نویسنده یا نویسندگان، نگارش چکیده و استخراج کلیدواژه‌ها پس از نوشتن مقاله انجام می‌شود؛ بنابراین در درس بعد این قسمت‌ها را می‌آموزیم.

۲. مقدمه

مقدمه شامل دو بخش است:

■ زمینه مسئله

■ بیان مسئله

زمینه مسئله: زمینه مسئله در جف و ورود به بحث مقاله است. در این قسمت نویسنده با اشاره به مطالبی که در کتاب‌ها، مقالات و سایر منابع خوانده است، باورهای غلطی و پژوهشی خود را بیان می‌کند و سعی دارد اهمیت موضوع را برای خواننده آشکار سازد. یکی از نکات قابل توجه در نوشتن مقاله آن است که نویسنده نشان دهد مطالبی را که بیان می‌کند، از کجا آورده است. اخلاقی پژوهش انجام می‌کند نویسنده در سراسر مقاله به منبع اصلی مطالبی که آورده است، ارجاع دهد.

بیان مسئله: نویسنده در زمینه مسئله، بحث را از قضای کلی‌تر آغاز می‌کند و مرحله به مرحله آن را محدود می‌کند و در پایان، مسئله تحقیق پژوهشی بیان می‌شود. معمولاً بیان مسئله در یک جمله است.

برای آشنایی بیشتر، بخش‌های مقدمه مقاله‌ای را که خواندید، بررسی می‌کنیم. بخش اول آن «زمینه مسئله» است که به شکل زیر تنظیم شده است:

■ مطلب در «زمینه مسئله» یا موضوع کلی پرورش قوّه تفکر شروع شده است.

■ یادگیری معنای بار به عنوان یکی از عناصر تقویت تفکر تعریف شده است.

■ اهمیت یادگیری معنادار در معناسازی، مطرح شده است.

مختوای زمینه مسئله با مراجعه به منابع به دست آمده و ارجاع آنها ارائه شده است. بخش دوم مقدمه «بیان مسئله» است. در مقاله‌ای که خواندید، این جمله، حاوی

بیان مسئله است: «در این تحقیق بر آنیم تا درستی مطلب یادشده را در بوته آزمایش قرار دهیم.»

فعالیت (۲)

مقدمه زیر را بخوانید و دو بخش زمینه مسئله و بیان مسئله را در آن تحلیل کنید.

ارنظر انجمن ملی خواندن (۲۰۰۰) درک مطلب اهمیت زیادی در رشد مهارت‌های کودکان و به‌ویژه در توانایی تحصیلی آنها دارد. اهمیت درک‌متن در توانایی تحصیلی دانش‌آموزان موجب گردیده است مطالعات بین‌المللی در زمینه پیشرفت خواندن به ارزیابی توانایی خواندن کودکان بپردازد. مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن (پیرلز) یکی از مجموعه مطالعات گسترده‌ای است که انجمن بین‌المللی ارزشیابی پیشرفت تحصیلی (IEA) انجام می‌دهد. مطالعه بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن (پیرلز) به ارزیابی توانایی خواندن کودکان در پایه چهارم ابتدایی می‌پردازد و به فاصله هر پنج سال برگزار می‌گردد. نتایج آزمون پیرلز (۲۰۰۱، ۲۰۰۶ و ۲۰۱۱) نشان می‌دهد که میانگین کل نمرات جهانی در آزمون پیرلز ۵۰۰ است و میانگین کل نمرات دانش‌آموزان ایرانی به‌طور معناداری کمتر از میانگین جهانی است (گرمعی، ۱۳۸۸). این مطالعه با استفاده از مداخله آموزشی سعی در بهبود وضعیت درک‌متن دانش‌آموزان ۹ تا ۱۰ ساله دارد.

مؤلفان



۶. بندۀ اصلی

در متن مقاله، به اصل بحث مورد نظر می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم که با ارائه داده‌های کافی و مثال‌های متبذ، نکته مورد نظرمان را برای خواننده به روشنی بیان کنیم. اگر تحقیق انجام شده، مانند مقاله «یادگیری معنادار» پژوهشی میدانی باشد، در این بخش روش اجرای تحقیق به‌طور کامل توضیح داده می‌شود. در صورتی که تحقیق، کتابخانه‌ای باشد و با مراجعه به منابع، موضوع بررسی شده باشد، لازم است نویسنده اطلاعاتی را که از سایر منابع گردآوری کرده است، بیان کند و با استدلال‌های شخصی به تشریح مطالب بپردازد و دیدگاه خود را با خواننده در میان گذارد.

در نوشتن متن مقاله، دو نکته بسیار اهمیت دارد:

■ رعایت انسجام مطالب در هر بند

■ پیوستگی بندها

فعالیت (۳)

بندۀ اصلی مقاله «جنبه‌های ادبی در تاریخ بیهقی» را بخوانید. این مقاله حاصل پژوهش کتابخانه‌ای است. در این بخش نویسنده موضوع مورد نظر خود را توضیح می‌دهد، انسجام و پیوستگی بندها را تحلیل کنید.

«تاریخ بیهقی خدا از ارزش‌های تاریخی، دارای اهمیت خاصی است و کمتر کتاب مستوری را می‌توان یافت که این گونه به واژه‌گزینی توجه داشته باشد. بنا به قول شفیعی گدگنی، در بسیاری از عبارات بیهقی با تذکرة الاولیا نظم، بیشتر رعایت شده است. تا هنلاً بسیاری از شعرهای سرودش اسفندانی باقائمی. در بسیاری از عبارات بیهقی با تذکرة الاولیا و با اثر عین‌القصبات همدانی، به حالی از اجتماع کلمات برخورد می‌کنیم که در منتهای قدرت ترکیب و النظام قرار دارد. به جزی که اگر کلمه‌ای پس و پیش شود، آن سلسله و النظام به هم می‌خورد (شفیعی گدگنی، ۱۳۸۴). زبان بیهقی زبان گفتاری مردم است؛ از همین رو به راحتی قابل درک است. یکی از ویژگی‌های زبانی لوگوهای جملات است. از نظر او جمله کوتاه و مخاطب را

آزاد نمی‌دهد. بیبھی برای گسترش دامنهٔ تعبیرات و ترکیبات و مفردات خود از امکانات زبانی مانند ترکیب‌سازی، واژه‌سازی و همچنین بسوخته‌ها و بسوخته‌ها استفاده می‌کند. او با خودداری از به‌کار بردن عبارات و کلمات زائد، تکرار زوده و بلیغ جلوه‌گر ساخته است. البته اندک کاربرد او نیز موسیقی و زبان او را قریه می‌کند: «و دیگر روز خصمان قوی تر و دلیرتر و بسیارتر و یگانه‌تر آمدند و از همهٔ جوانب جنگ پیوسته بیبھی» (۱۳۸).

زاویهٔ دید در تاریخ بیبھی، ذاتی کل است و زاویهٔ دید، شخصیت‌های اصلی و فرعی داستان، از دید سوم شخص نقل می‌شود. داستان‌های او ساختار پیوسته‌ای دارد که به‌وسیلهٔ روایات دیگر قطع می‌شود: «اکنون به‌سیر تاریخ باز شوم». او ضمن اینکه از تکنیک بازگشت به گذشته استفاده می‌کند. چندین داستان را هم به‌صورت هم‌زمان توضیح می‌دهد. در هر تپیدگی جملاتی که بیبھی از آنها سود برده است، سلسلهٔ مفاهیم و معانی را در پی دارد و باغی می‌شود فکر نویسنده بدون وقفه و زنجیروار و راه ذهن خواننده شود».

۷. بحث و نتیجه‌گیری

در این بخش ابتدا یافته‌های تحقیق، تحلیل می‌شود و سپس با استفاده از مطالبی که در مقدمه آمده، نتیجه‌گیری و جمع‌بندی صورت می‌پذیرد.

مقاله‌نویسی (۴)

بخش بحث و نتیجه‌گیری مقاله «یادگیری معناگر» را با توجه به دو نکتهٔ زیر بررسی کنید:

- تحلیل یافته‌ها
- نتیجه‌گیری با استفاده از مطالب مقدمه

۸. فهرست منابع

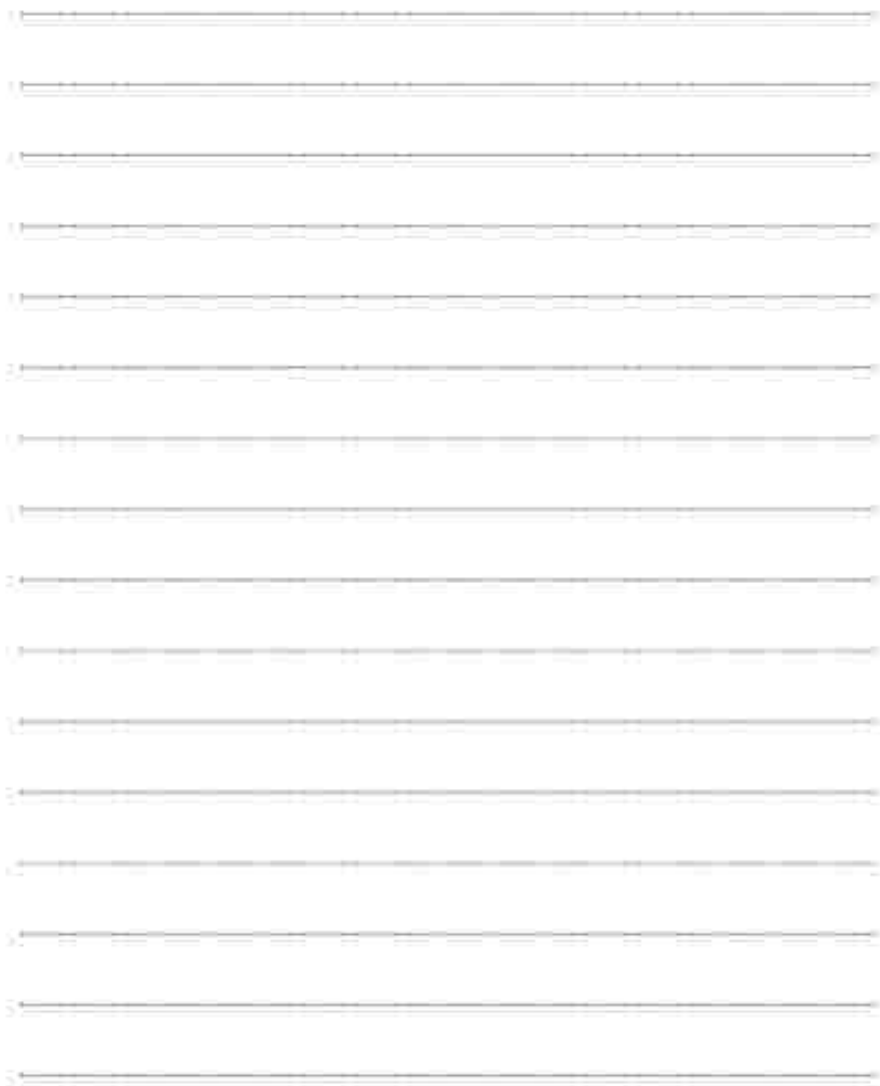
بخش پایانی مقاله یعنی فهرست منابع نیز در حرس آینده خواهد آمد.

۱- مطالب این بخش برگرفته از مقالهٔ «جنبه‌های تفسیری در تاریخ بیبھی» در شماره ۱۲۲ مجلهٔ رشد زبان و ادب فارسی

کارگاه نوشتن

| تمرین (۱) | چند مقاله تحقیقی را در مجلات انتخاب کنید و با توجه به آنچه آموختید نقاط قوت و ضعف آن را بنویسید:

A series of horizontal lines for writing, starting with a blue header bar and ending with a blue footer bar.



تمرین (۲) | مقاله‌دوستان خود را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس تحلیل

کنید.

| ردیف | معیارهای ارزیابی | سفارک |
|------|---|-------|
| ۱ | عنوان: تفصیلات محدود شدن موضوع | ۳ |
| ۴ | مقدمه: ریشه مسئله بیان مسئله و موضوع اصلی مقاله | ۶ |
| ۳ | متن: رعایت انجام مطالب در هر بند پیوستگی بندها | ۶ |
| ۴ | بحث و نتیجه‌گیری: تحلیل یافته‌ها نتیجه‌گیری با استفاده از مطالب مقدمه | ۴ |
| ۵ | رعایت املا و نکات نگارشی | ۳ |
| جمع | | ۲۰ |

مَثَل نویسی

مَثَل های زیر را بخوانید سپس یکی را انتخاب کنید و آن را امسترش دهید.

■ آفتاب پشت ابر نمی ماند.

■ عاقل نکند دگر به دیوار شکست.

■ عالم شدن چه انسان، آدم شدن چه مشکل!

A large writing area with horizontal lines for notes.



مشالہ نویسی (۲)



نگارش علمی

مقاله نویسی (۲)

در درس گذشته اجزای مقاله را نام بردیم و مطالبی دربارهٔ عنوان، مقدمه، متن، بحث و نتیجه‌گیری آموختیم. در ادامه با سایر اجزای مقاله آشنا خواهیم شد.

فهرست منابع

مقاله، گزارشی یک پژوهش است؛ به بیان دیگر پژوهشگران، یافته‌های خود را در قالب مقاله ارائه می‌دهند تا در دسترس دیگران قرار گیرد. بدین ترتیب سایر پژوهشگرانی که می‌خواهند در این موضوع مطالعه‌ای انجام دهند، به مقالات مراجعه می‌کنند تا جنبه‌های مختلف مسئله برایشان روشن شود.

پژوهشگر موظف است در پایان مقاله خود، منابعی را که به آنها مراجعه کرده است (شامل مقاله، کتاب، وبگاه‌ها و...) فهرست کند. نوشتن منابع به روش‌های گوناگون انجام می‌شود یکی از رایج‌ترین روش‌ها، در فهرست منابع مقاله «یادگیری معنادار» آمده است.

ترتیب مطالب در فهرست منابع

فهرست منابع به آرایش الفبایی مرتب می‌شود و برای هر منبع اطلاعات زیر به ترتیب، پشت سر هم نوشته می‌شود:

۱. نام خانوادگی نویسنده

۲. نام نویسنده

۳. سال چاپ اثر

۴. عنوان اثر (کتاب، مقاله و...)

۵. مجل چاپ

۶. نام ناشر برای کتاب (نام مجله برای مقاله)

نمونه: یوسفی، غلامحسین (۱۳۷۴). چشمه روشن: چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی

فعالیت

کتابخانه کتاب نگارش را ضمن توجه به ارائه مطالب در معرفی هر منبع بررسی

کنید.



در این قسمت به بخش آغازین مقاله یعنی نام نویسنده، چکیده و کلیدواژه‌ها می‌پردازیم که پس از نوشتن مقاله، تنظیم می‌شود.

نام نویسنده

پس از کلیدواژه‌ها نام و نام خانوادگی نویسندگان مقاله، بیعت و مرتبه علمی مجله خدمت آنها نوشته می‌شود. همچنین رایله (e-mail) نویسنده مسئول را در یکتا ثبت قید می‌کنند.

چکیده

چکیده، خلاصه‌ای است دقیق و صحیح از یک نوشته که شامل فشرده تمام مطالب مهم یا فشرده قسمت‌های ویژه آن باشد.

چکیده‌نویسی دیرینگی بسیار دارد اسنادی به خط میخی در بین آنتهرین به دست آمده است که به هزاره دوم قبل از میلاد مسیح برمی‌گردد و نوشته‌هایی چکیده‌گونه در میان آنها وجود دارد. آثار به دست آمده نشان می‌دهد که چکیده‌نویسی در یونان و روم متداول بوده است. دلت مندلی که در کتابخانه بزرگ اسکندر مطالعه و تحقیق می‌کردند، دریافته بودند که مطالعه و مراجعه به تعداد زیادی مدرک، آن‌هم به صورت طومارهای پاپیروسی، کاری بس دشوار است و برای سهولت دستیابی، آنها را چکیده می‌کردند.

نقش چکیده‌ها در سرعت انتخاب مدرک مورد نیاز از میان انبوه اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات و کمک به پرهیز از دوباره کاری و اجتناب از تأخیر در پیرفت کار آموزش و پژوهش و کاهش هزینه‌ها، بسیار مهم و حیاتی است. روشن است که چکیده، محقق را از رجوع به اصل مدرک بی‌نیاز نمی‌سازد بلکه وی را در تصمیم‌گیری برای رجوع کردن یا نکردن به مدرک یاری می‌دهد.

ساختار چکیده

ساختار چکیده و پایه بیانی دیگر، بخش‌های چکیده تا حد زیادی به نوع متن اصلی

وایسته است: اجزای چکیده عبارت‌اند از:

■ طرح هدف

■ طرح روش کار

■ طرح یافته‌های اصلی

■ ارائه مهم‌ترین نتیجه

خواننده چکیده، باید بتواند به‌آسانی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

چرا این تحقیق را انجام داده‌اید؟

چه کار کرده‌اید؟

به چه یافته‌هایی رسیده‌اید؟

کاربرد این یافته‌ها چیست؟

اکنون ساختار چکیده مقاله «یادگیری معنادار» را تحلیل می‌کنیم:

هدف تحقیق حاضر، شناسایی رابطه معنادار بودن موضوع آموزشی با یادگیری و به‌خاطر سپازی دانش‌آموزان است. برای این منظور چهار شرکت‌کننده انتخاب شد. ابزار تحقیق، فهرستی از کلمات بود که براساس مطالعه بوسغیلد تهیه شد. هر اجرا، ابتدا فهرست کلمات برای شرکت‌کنندگان خوانده شد سپس آنها کلماتی را که به‌خاطر آوردند، روی کاغذ نوشتند. نتیجه آزمایش نشان داد شرکت‌کنندگان، کلمات را به‌صورت گروهی معنادار به‌خاطر سپرده‌اند. بنابراین معانقش مهمی در یادگیری و به‌یادآوری مطالب دارد.

کلیدواژه‌ها: یادگیری، معناداری، به‌خاطر سپاری، یادگیری معنادار

چنان‌که ملاحظه می‌کنید جمله اول چکیده، هدف را بیان می‌کند؛ به بیان دیگر با خواندن آن درمی‌یابیم چرا این تحقیق انجام شده است. جمله دوم، سوم و چهارم روش را نشان می‌دهد؛ بدین ترتیب درمی‌یابیم که پژوهشگر چه کرده است. جمله پنجم یافته پژوهش و جمله آخر مهم‌ترین نتیجه را بیان می‌کند.

فعالیت

- مقاله «سگی زیر آید» را در پیوست کتاب مطالعه کنید و چکیده و کلیدواژه‌های آن را بنویسید. در نوشتن چکیده به موارد زیر دقت داشته باشید:
- طرح هدف
 - طرح یافته‌های اصلی
 - طرح روش کار
 - ارائه مهم‌ترین نتیجه

کلیدواژه‌ها

کلماتی است برآمده از متن و مرتبط با موضوع اصلی که خواننده یا دیدن آنها، به محتوای اصلی پژوهش پی می‌برد. در حقیقت، کلیدواژه‌ها، در حکم موضوعات جزئی هستند که پس از چکیده می‌آیند. واژگان کلیدی به خواننده کمک می‌کند تا بفهمد چه مفاهیم و موضوعاتی در این اثر مورد توجه قرار گرفته است. کلیدواژه در واقع کلمات یا ترکیبات خاصی هستند که با توجه به آنها و جست‌وجو در بانک‌های اطلاعاتی می‌توان به تحقیقات انجام شده درباره موضوع پژوهش دست یافت. این کلیدواژه‌ها می‌توانند چارچوب کلی بحث صورت گرفته را نشان دهند. کلیدواژه‌ها باید با واژه‌های اصلی عنوان و مسئله تحقیق و در حد امکان با سرفصل‌ها تناسب داشته باشند. کلیدواژه‌های تعیین شده باید حداقل یکی از خصوصیات زیر را داشته باشند:

- کلمات محوری عنوان مقاله باشند.
- بیانگر موضوع مقاله باشند.
- بیان کننده موضوعات جزئی باشد که در مقاله اهمیت بیشتری دارند.
- میانگین کلیدواژه‌ها ۵ تا ۷ کلمه است.

فعالیت

درباره کلیدواژه‌های مقاله «یادگیری معنادار» با یکدیگر گفت‌وگو کنید.

کارگاه نوشتن

تمرین (۱) فهرست منابع کتاب‌های درسی خود را بیستید و با یکدیگر مقایسه

کنید.

Blank writing area with horizontal lines and teal bars at the top and bottom.

تمرین (۲) | چکیده، کلیدواژه‌ها و فهرست منابع مقاله‌ای را که در درس گذشته

تعظیم کرده‌اید، بنویسید.





تعرین (۳) | مقاله‌دوستان خود را بر اساس معیارهای جدول ارزشیابی درس

تحلیل کنید:

| ردیف | ستجه‌های ارزشیابی | شمارک |
|------|---|-------|
| ۱ | چکیده: طرح مداف طرح روش کار طرح یافته‌های اصلی ارائه بهترین نتیجه | ۱ |
| ۲ | کلیدواژه‌ها: کلیت محوری عنوان مقاله موضوع اصلی مقاله | ۳ |
| ۳ | فهرست منابع ترتیب الفبایی فهرست رعایت ترتیب املایات کتاب‌شناختی | ۴ |
| ۴ | املا و نکات نگارشی | ۴ |
| جمع | | ۲۰ |

حکایت نگاری

حکایت زیر را بخوانید و آن را به زبان ساده بازنویسی کنید.

سوداگری بار آبگینه داشت. یکی از یاج گبران عنان بارگیرش بگرفت و بر آن بار آبگینه چوب دست خویش محکم فرو کوفت و گفت: «ای رفیق، چه در بار داری؟» گفت: «اگر چوب دیگر زنی، هیچ!»

◆ **پیشانی: خالی**

Blank writing area for the student's response.

نیایش

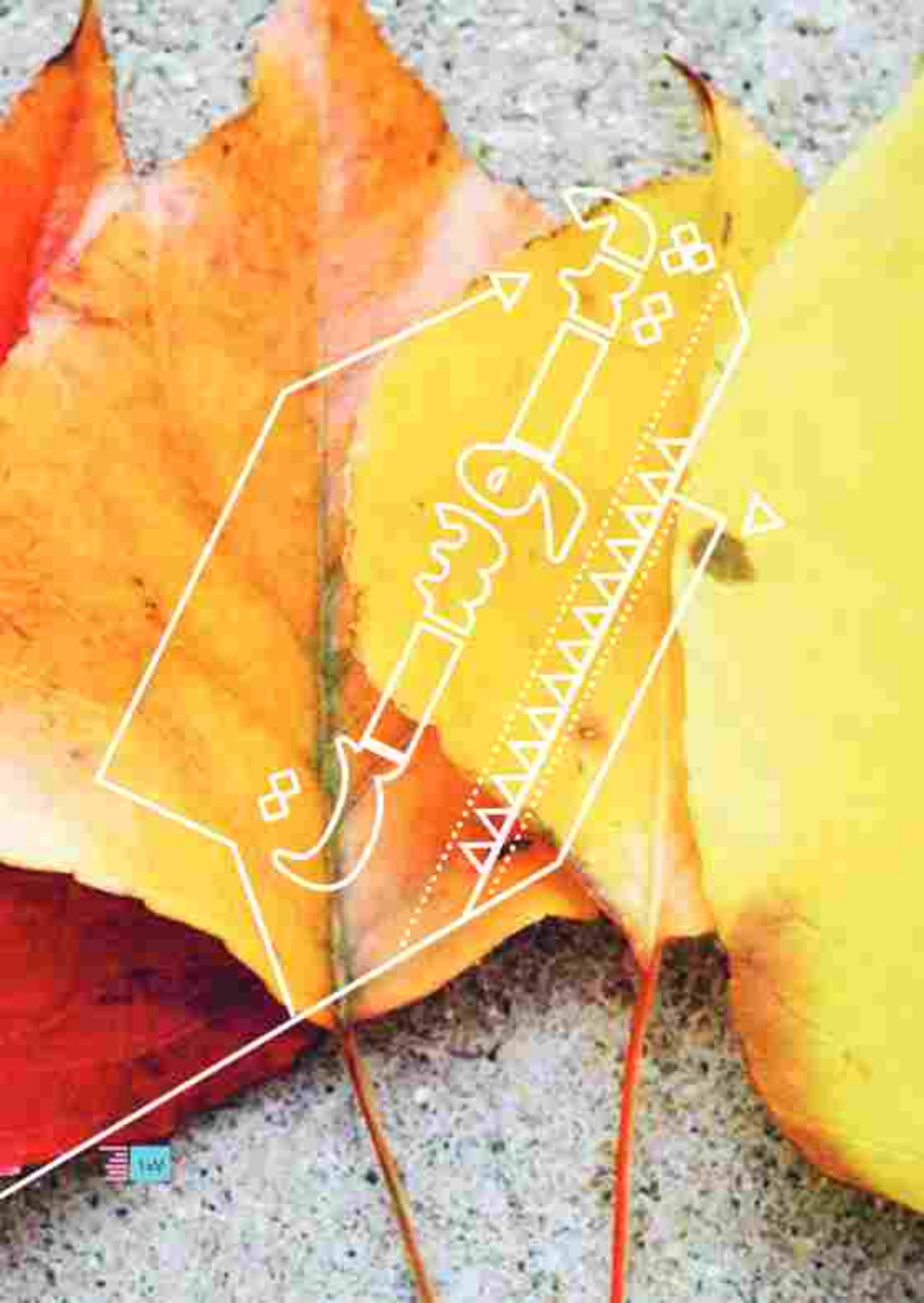
خدایا، تو را سپاس که زندگی‌های آفرینش را برای ما برگزیدی
و موهب باک خود را به سوسن روین داشی،
خدایا، شرمسار نارواپی‌ها اما امیدوار به درگاه رحمت آمده‌ام
و گران‌بار و پریشان به بخشایش بی‌مقصد تو چشم امید دوخته‌ام.
با هر چه نزدت آورده‌ام به گذشت تو مستقیم، به کرامت و مهرت
دل بسته‌ام و فقط بر آن تکیه و اعتماد دارم.
خدایا، بیش از آنکه کسی را بخوانم، تو را می‌خوانم و هیچ‌کس
در چشم‌انداز امیدم با تو شریک نیست.
اینک که به تو روی آورده‌ام، همان‌گونه که ضمانت کرده‌ای
از کاستی‌ها و خطاهایم در گذر و چنان که عهد نموده‌ای عشق و
محبت را شامل حالم بگردان.

♦ صحیفه سجاده‌ها امام سجاده علی



کتابنامه

- ایراهیمی، ناصر، (۱۳۹۰) چهل نطفه کوتاه به هوسرم، (چاپ نوزدهم)، نشر لقی.
- اسدایی، نبوتین، محمدعلی، (۱۳۹۲) روزها، (چاپ چهارم)، انتشارات بیدان.
- امین پورغیصر، (۱۳۹۵) بی‌بال پریدن، (چاپ بیستم)، نشر لقی.
- انصاری، عبدالله بن محمد، (۱۳۹۰) رسائل جامع خواجه عبدالله انصاری هروی، (چاپ اول)، تصحیح محمد سرور مولایی، نشر توس.
- حسام، حمید، (۱۳۹۶) وقتی مهتاب کم شد (خطرات علمی، خوش نطق)، (چاپ هجدهم)، انتشارات سوره مهر.
- رحمان دوست مصطفی، (۱۳۸۶) فوت کوزه گری، نعل های فارسی و داستان های آن، انتشارات مدرسه.
- رشیدالدین میندی، ابوالفضل، (۱۳۸۲) کشف الاسرار و عظمة الابرار، به سعی و اهتمام علی انصاری حکمت، انتشارات امیرکبیر.
- سرمد، زهرا، یارگمان، عباس و حجازی، الهه، (۱۳۸۳) روش های تحقیق در علوم رفتاری، انتشارات آگه.
- سعدی شیرازی، شیخ مصطفی الدین، (۱۳۸۲) گلستان سعدی، (چاپ اول)، تصحیح محمدعلی فیروزی، نشر سلیش.
- سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۵) نثر شاعرانه، (چاپ دوم)، نشر لوح زمین.
- سزیمتی، علی، (۱۳۹۰) گویو، (چاپ نهم)، نشر سینه بلوران.
- سخاوتیان، علیرضا، (۱۳۹۶) جنبه های ادبی در تاریخ سیاهی، مجله رشد آموزش زبان و ادب فارسی، دوره سی و یکم، شماره ۲، ص ۱۶ تا ۱۸.
- سیخ الاسلامی، جواد، (۱۳۷۰) خطرات سیاسی سرآرتور هاروینگلد، (چاپ اول)، انتشارات گیبیان.
- مولی الخراسانی، (۱۳۹۲) مجموعه آثار فخرالدین عارفی، (چاپ چهارم)، تصحیح نسیم خراسانی، مجتبی نشر روز.
- المانی، حبیبالله بن محمدعلی، (۱۳۹۳) هوشان، تصحیح فرج جایی، علی، نشر آریا زمین.
- گلپور، جان ای و پرویننگ، راجراج، (۱۳۸۱) روانشناسی تربیتی، ترجمه علینقی خراسانی، مرکز نشر دانشگاهی.
- نجفی یازگی، محصیه، (۱۳۹۳) آموزش درک خوانداری: نهود توانایی استنباط در آزمون هوان فضلمانة تعلیم و تربیت، شماره ۱۱۹، ص ۷۱ تا ۷۵.
- نجفی یازگی، محصیه و کردایی، محمد، (۱۳۹۳) مراحل اجرای تحلیل علمی، انتشارات کوروش.
- یوسفی، فلامحسین، (۱۳۷۴) چشمة روشن، (چاپ ششم)، انتشارات علمی.



نمونه‌های خاطرهنگاری

روز سوم خرداد بود. خبر رسید که بچه‌های اصفهان مشکلی از دو تپ امام حسین و نجف اشرف از سمت پل نو، وارد خرمشهر شده‌اند. اقا عراقی‌ها هنوز در نهر چین مقاومت می‌کردند. یک کلاش برداشتم و به پایگ‌سازی ادامه دادم، اما حمل همین اسلحه نسیک هم برای ما طاقت‌فرسا بود. زخم پهلویم دهن باز کرده بود و عفونت و جگرک، تاب و توانم را برده بود. نمی‌خواستیم همین را بپالاه کنیم و بزرگ‌دم، به تله برات شد. خرمشهر را خواهیم دید. همین امید و آرزوی من از روزی می‌داد. من تنها نیروی همدانی در گردان مسلمین عقبی بودم که غریب و تنها می‌جنگید. مانده در میان انبوهی از دیگر شهیدان و مجروحان و نیروهای محدود خودی که رمقی برای ادامه جنگ تا دروازه خرمشهر را هیرنداشتند.

ظهر شد. نماز را خواندم و ساعتی بعد فرمانده گردان را دیدم. او هم مثل بقیه خسته بود، اما خوشحال و سرخ‌حال نشان می‌داد. لبخندی زد و گفت: «بچه‌ها وارد شهر شده‌اند، اما ما باید اینجا بمانیم تا یک عراقی هم فرصت فرار به سمت بصره را پیدا نکند.»

دلیم مثل گلوله‌ای شد که یک آن پرید و خودش را بالای گلشنه‌های تیمم‌بران مسجد جامع شهر نشان داد. درد و زخم و عفونت را فراموش کردم، اما فرمانده گردان انگار می‌خواست چیزی بگوید: «بچه همدان هستی آره؟»

برسبم این سؤال اینجا خیلی می‌مورد بود. گفتند: «تهراتی، همدانی، اصفهانی، هیچ عراقی نمی‌کند. همه ما اهل خرمشهر هستیم.»

می خواست خبری بدهند اما تو دیدی داشت. یا آخره گفت: حاج محمود شهبازی قره‌اندلسیاد شفا بود؟»

از اینکه فعل ماضی را به کار برد دلم ریخت. تند پرسیدم: «چه شده؟»

— نیم ساعت پیش شهید شد.

شنیدن این خبر نمی توانست جلوت آزادی خرمشهر را در القاعام تلخ کند. برای حاج محمود، حبسه و زوایبی، فجای، آن فرماتند گروهان ارکشی و دهها هزار شهید و مجروح این عملیات، آزادی خرمشهر مساوی بود یا رسیدن به مقصود و همین حاج محمود بود که همیشه در کلاس تفسیر قرآن و نهج البلاغه اش می گفت ما به تکلیفمان عمل می کنیم. اگر این تکلیف پذیری از سر صدق و اخلاص باشد ما پیروزیم. چه بکشیم و چه گشته شویم پیروزیم و با آن صوت دلنشین این آیه را می خواند: «قُلْ هَلْ نُرَبِّیْوُنَ بِأَنَا الْإِحْدَى الْخَشِیْئِیْنَ»

♦ **وقتی مهربان گم شد، اختلالات علی خورشید، حبسه حسام**

یک چند به کودکی به استلا شدیم.

عزایه کلاس پنجم بردند بنابراین با قشری که در آن روزگ یاد در تحصیل دیدند آفتاب بود دو سال عقب افتادم. مسیری که از خانه به مدرسه می پیوستم هر روز همان بود. گوجه های خاکی، خاله ها با دیوارهای بلند، دوچرخه ها که دلتنگ دلتنگ رنگ زنان از کنار ما می گذشتند، و پیاده ها که گنبد بر نوک پد، شل شل راه می رفتند. خشکی هوای شهر رخنه در فضا می نهاد. لهنتها انسان ها و جاندارها، بلکه حتی درخت ها و گیاه ها هم از گم آبی، شاخه های خود را آویخته نگاه می داشتند و گنجشک ها با نوک باز بر شاخه ها چرت می زدند. دستان ما در محله ای بود که تعدادی درخت و جوی آب خشکیده ای داشت. هر پانزده روز یکبار، دوسه روزی آب در جوی می گذشت و با آنچه ها را آبیاری می کرد. وجود همین مقدار درخت علامت آن بود که به محله اعیانی و آبدی رسیده ایم. هوا نیز در آنجا کمی از محله های دیگر خنک تر بود. زیرا از پس دیوار بلند حیاطها طراوت چند درخت بیرون می زد.

از بیگونی پیامبر (ص) خبر از این موسیقی به ما خواهد رسید. (شهید شهبازی و پیروز شهبازی) (تقریباً ۵۶)

معلم ما با آنکه حنّه کوچکی داشت، با جذبیه وارد کلاس می شد. چشم‌های براق عسلی رنگ داشت. روی سرخ تراشیده، حدود سی ساله؛ و چنان که می گفتند تازه داماد بود. کت و شلوار متحدالشکل «معارف» که از قاستونی فلکل لعکمی بود بر تن داشت و نشان رسمی آموزگاری را که پولک گردی به رنگ بنفش بود و رویش به خط نستعلیق نوشته بود «معارف»، روی برگردان جیب کفش نصب می کرد. همه اجزای فرهنگ می بایست این نشان را داشته باشند، برای آموزگاران به رنگ بنفش و دبیرها به رنگ سبز؛ و این به آنها وجهه شاخص و افتخار آمیزی می بخشید.

آقای عقیلی، آموزگار، از همان روز اول حالت عبوس و جثّی خود را نشان داد. به ندرت می خندید و هرگز شوخی نمی کرد. وقتی عصبی می شد خون به صورتش می دوید. دست‌های کوچکش بی‌علاقه به گرفتن شغلق و یا زدن عسلی نبود. به هر حال من که تازه آمده بودم، دلیلی نمی دیدم که خود را در معرض بازخواست او قرار دهم. جزئیات رفتار او را زیر نظر داشتم. می آنکه تحسین خانی در حیّ او داشته باشیم، او را معلّمی می دیدم که می بایست احترامش را داشت. سعی من بر آن بود که چه از لحاظ اخلاق و چه از لحاظ درس، یک شاگرد سرزنش ناپذیر باشم. موادّ درسی، طبق معمول عبارت بود از فارسی، حساب، آبات، تاریخ و جغرافیا، موسیقی و ورزش. تدریس همه این موادّ به جز موسیقی و ورزش بر عهدۀ آقای عقیلی بود.

روزها، اسلامی نموشن

شاهزاده محمّدعلی میرزا مردی بود چاق و سنگین وزن که فیلهای گندهمگون، چشمانی سیاه و زخمیانی مضاعف داشت و این علامت اخیر نظر بیننده را آنّا جلب می کرد. والاخصرت گرچه مثل نعم او لا طبقه اشرف ایران بی نهایت مؤدّب و خوش برخورد بود، ولی در شعب نخستین ملاقاتیم با وی در تبریز به این نتیجه رسیده بودم که این شاهزاده فاجار، به عکس پدر، جوانی است سنگدل و خشن که از حیث تربیت و شئون اکتسابی ابدأ به پای پدر نمی رسد. او کین داستانی که درباره خوی و خصلت جبّلی والاخصرت پس از ورودشان به تهران شنیدم این بود که شاهزاده در حین استعمال در کاخ سلطنتی، موقعی که وارد خزانه حقام می شده پایش لغزیده و به زمین خورده بوده است. با اینکه عوارض ناشی از این تصادف خیلی جزئی بوده و از یکی دو خراش مختصر تجاوز نمی کرده است، درباریان چایلووس که فرصت را برای تقویت به این خورشید طالع سرور سلطنت معنّم می دیدند فوراً شروع به جمع آوری صدف به شکرانه دفع بلا از وجود والاخصرت کرده بودند و وجوه گره آوری شده قرار داده است. بعداً میان مساجد، تکایا و مستغنیان پانخت توزیع

شود. به فراری که از روایان موثق شنیدم، هر یک از اعضای دربار سلطنتی به فراخور امکان خود پولی به این صندوق اعانه پرداخت کرده بود، به طوری که مجموع پرداخت‌ها سر به رقمی هنگفت می‌رزد است. هنگامی که صدقه درباریان را در خورجینی بزرگ به حضور نایب‌السلطنه می‌آوردند تا از ایشان کسب تکلیف کنند که وجوه جمع‌آوری شده به کدام یک از مساجد یا مطابخ متبرکی باید فرستاده شود، با اینکه اگر نظر شاهزاده بر این تعلق گرفته که همه آن پول‌ها عین فقرا و مستمندان تقسیم شود نام و معلل گیرندگان را شخصاً تعیین فرمایند، والا حضرت به محض دیدن خورجین ضخیم پول، تکلیف همگان را در جمله‌ای کوتاه روشن و امر صادر می‌فرمایند که: «شما کار نداشته باشید همه این پول‌ها را در اختیار من بگذارید تا خودم به نحو مقتضی توزین را بدهم که در کجا باید مصرف شود و قطعاً باشید که همه آنها در محلی که بیشترین احتیاج را به این وجوه دارد خرج خواهد شد.» و لاجل این مضمون روایتی بود که من شنیدم.

بنایه شایعانی که در تهران بواج داشت، پس از آنکه خورجین را تمام و کمال تسلیم و لایحه کرده بودند، دیگر کسی چیزی دربارش نشنیده بود. اما اطرافیان والا حضرت متفق القول بودند که معظم له خود را برای دریافت آن شکرانه مناسب تر و مستحق تر از همه تشخیص می‌داد. زیرا با آن حرص و ولع جبینی که خداوند در وجودش به ودیعه نهاده بود تقریباً امکان نداشت دبتاری از آن پول‌ها به «مصارف غیر لازم» برسد و مثلاً تنصیب فلان یا مستعدان تهران شود.

♦ خاطرات سیاسی سرآر نورهاردینگ، جواد شیخ الاسلامی

نمونه نشر ادبی

شب همه جا دامن گسترده بود. دشت سینت و وسیع و دلخوش را در برابر ورزش نسیم ملایمی فرار داده بود. نسیمی آهسته و آرام به روی سینه‌اش می‌خزید و دامن‌کشان می‌گذشت. سکوتی ابهام‌آمیز بر همه جا حکم فرما بود. بر سقف نیلگون آسمان، ستارگانی چند، دور از چشم ماه جلوه‌گری بودند.

گاه‌گاه شبهه چند اسپ می‌شکپ، سکوت دشت را درهم می‌شکست و سوسوزی چند مشعل، پرده سیاه شب را می‌درید و پیش می‌رفت. این مشعل‌ها و اسپ‌ها از آن کاروانیایی بود که از جنب و جوش آنان پیدا بود که تازه در این صحرا پیاده شده‌اند. در برابر بعضی از خیمه‌ها مردانی کنار هم نشسته و با یکدیگر گرم‌گفت‌و‌گو بودند، می‌گفتند و می‌شنیدند. می‌خندیدند و شادی

می‌گردد. مثل این بود که رشتنای باگستی قلب‌های همه را به هم پیوند می‌داد. در درون دیدگان‌شان صفا و درستی، محبت و برادری و عشق و دوستی عروج می‌زد. گویی آنها در دنیای دیگری روزگار گذرانده‌اند؛ برای اینکه از کینه و حسد و غرور و خودخواهی، نشانی نداشتند.

پیرمردان با علاقه‌ای تحسین‌آمیز، گوش به حرف جوانان می‌دادند و جوانان صمیمانه به پیران عشق می‌ورزیدند. گویی در میان این کاروان کوچک و کاروانیان بزرگ، پدر محبت و عشق پاشیده بودند؛ عشقی که زندگی می‌ساخت و شادی و نشاط می‌آفرید و با حبله و دیوخی و حسد و خودخواهی، سرسختانه مبارزه می‌کرد.

صدایی گرم و جان‌بخش از میان خیمه‌ای بیرون می‌خیزد و آرام و آهسته به گوش جان می‌نشیند. کاروانیان هفتجان که چتر خیمه‌ها گرد هم جمع شده بودند، سر را با گوش بودند، نوایی بود که گرم می‌کرد و نیرو می‌بخشید. آوایی بود که تا زرفای دل‌ها رسوخ می‌کرد و رنگ‌غم و اندوه را می‌زدود.

کلمات آسمانی فرآن با صدای گرم خواننده همه جا طنین می‌افکند و به همه کس و همه چیز عظمت می‌بخشید. این ندا گوش جان‌ها را نوازش می‌داد و نگاه‌ها، آرام و پرامید به هم گره می‌خورد و گل‌های شادی و امید، به باغ خاطر کاروانیان می‌سکفت.

پیرمردان به یاد روزهای افتاده بودند که همین آیات و کلمات را محفلاً *تَبَارَكَ* زمزمه می‌کرد. به یاد روزهایی افتاده بودند که پیامبر روی شن‌های داغ می‌نشست و آنان به دورش جمع می‌شدند و همین کلمات را از زبان او می‌شنیدند.

در همین موقع، خبر دادند پیرمردی با موهای پریشان سفید و قامتی نیمه‌خمیده وارد کاروان شده و می‌خواهد با کاروان سالار دیداری کند. او را به خیمه پرشکوه حسین *ع* راهنمایی کردند. کسی نمی‌داند چه گفتند و چه شنیدند اما وقتی پیرمرد از خیمه لغام بیرون آمد، شان بود و می‌خندید.

وقتی پرتو آرزای مشعل به روی چهره پیرمرد افتاد، همه دیدند که ابروان سفید پریشانش لبی از دیدگان او را پوشانده است. او با آن موهای سفید سر و صورت و چروک‌هایی که از گذشت سال‌ها و درد و رنج‌های فراوان حکایت می‌کرد و گرد و خاک‌هایی که بر چهره‌اش پرده‌ای نازک کشیده بود، جلال و شکوه دیگری داشت. نگاهش آنچنان نازک و گیرا بود که همه را به سوی خود می‌کشید. شاد و خندان همچون جوانان دل‌زنده و پرامید به میان گروه آمد. همه او را می‌شناختند. مگر ممکن بود کسانی را که از دوستان صدیقی و وفادار پیامبر بوده‌اند، کسی نشتاند؟
او «نسی بن حارت» بود.

● خون خورشید: پیروز خورشید

نمونه قطعه ادبی

بیا پنجره را به بسعت سادۀ مهربانی بگشاییم و در مسیر وزش نسیم، آینه بکاریم و روشنی برداشت کنیم: باور کن رحمت زیادی ندارد؛ فقط تلاشی عاشقانه می‌طلبند بیا زمزمه‌هایمان را آسمانی‌تر کنیم و در صبح معطر خاطره‌ها، به افلاک آسمان، تعاز یاران بخوانیم. بیا مثل کسایی باشیم که دل در بای خود را با هیچ زمینی عوض نمی‌کنند، حتی زمین‌های مرغوب بالای شهر! بیا مثل کسایی باشیم که وسعت سبز نگاهشان رایج گیوتن‌های بی‌سریته پیشکش کرده‌اند و آرامش دل‌هاشان دستخوش هیچ توفانی نمی‌شود. بیا مثل آب‌هایی باشیم که شگوه رنگین رایج مردابی‌بودن ترجیح دادند و هنوز از طراوت نامشان، همه جا عطر باران دارد.

بیا مرغ خاطره‌ها را بیش از این در باییم، هنوز در اقیانوس یادها، مرجان‌های خوبی یافت می‌شود هنوز امواج نلنگون، کف‌سجویانی خویشت تا من و تو را از غشه‌های رنگارنگ زمین خالی کنند و از صلابت سیال عشق سرشار سازند

... گلیم عشق!

نغمه‌جویان ترین عابر کویچه‌های شهرانعمین ترین مسافر جاذبه‌های تنهایی و غریب‌ها عزیزی که هنوز شناخته نشده و نام آسمانی‌اش را در محدوده زمین معنی می‌کنند.

درباره عشق به انسان معاصر چه باید گفت؟ آیا این حقیقت ناگفته را می‌توان به او فهمید کرد؟ دیگر نمی‌توانم بنویسم!

کلام آخر اینکه بیا بیشتر به فکر عشق باشیم.

باور کن عشق خیلی تنهاس!

◆ عشق خیلی تنهاست حمید هنرجو

نمونه نامه

شفه سرگشاده مقام معظم رهبری به جوانان اروپا و آمریکای شمالی:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

به عموم جوانان در اروپا و آمریکای شمالی

حوادث اخیر در فرانسه و وقایع مشابه در برخی دیگر از کشورهای غربی مرا متقاعد کرد که درباره آنها مستقیماً با شما سخن بگویم. من شما جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم؛ نه به این علت که پدران و والدان شما را ندیده می‌انگارم، بلکه به این سبب که آینده ملت و سرزمینتان را در دستان شما می‌بینم و نیز حسن حقیقت‌جویی را در غلبه‌های شما زنده‌تر و هوشیارتر می‌بینم. همچنین در این نوشته به سیاستمداران و دولتمردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان نگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درست‌ی جدا کرده‌اند.

سخن من با شما درباره اسلام است و به‌طور خاص، درباره تصویر و چهره‌ای که از اسلام به شما ارائه می‌گردد. از دو دهه پیش به این سو - یعنی تقریباً پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی - نلایق‌های زیادی صورت گرفته است تا این دین بزرگ، در جایگاه دشمنی ترسناک نشانده شود. تحریک احساس رعب و نفرت و بهره‌گیری از آن، مستفادانه سابقه‌ای طولانی در تاریخ سیاسی غرب دارد. من در اینجا نمی‌خواهم به «هراس‌های» گوناگونی که تاکنون به علت‌های غربی القا شده است، بپردازم. شما خود با هروری گونه بر مطالعات انتقادی اخیر پیرامون تاریخ می‌بینید که در تاریخ‌نگاری‌های جدید، رفتارهای غیرصافخانه و سرزوانه دولت‌های غربی با دیگر ملت‌ها

و فرهنگ‌های جهان تکوین شده است. تاریخ اروپا و آمریکا از برده‌داری شرمسار است، از دوره استعمار سزافکننده است، از ستم بر رنگین‌پوستان و غیرمسیحیان خجل است؛ مقلبان و هوزخین شما از خونریزی‌هایی که به نام مذهب بین کانولیک و پروتستان و یا به اسم ملیت و قومیت در جنگ‌های اول و دوم جهانی صورت گرفته، عمیقاً بر اسراف‌کنندگی می‌کنند. این به خودی خود حقایق تحسین دارد و هدف من نیز از بازگو کردن بخشی از این فهرست بلند، سرزنش تاریخ نیست، بلکه از شما می‌خواهم از روشنفکران خود بپرسید چرا و چنان عمومی در غرب باید همیشه با ناخبری چندده‌ساله و گاهی چندصدساله بیدار و آگاه شود؟ چرا بازنگری در وجدان جمعی، باید معطوف به گذشته‌های دور باشد نه مسائل روز؟ چرا در موضوع مهمی همچون شیوه برخورد با فرهنگ و اندیشه اسلامی، از شکل‌گیری آگاهی عمومی جلوگیری می‌شود؟ شما به خوبی می‌دانید که تحقیر و ایجاد نفرت و ترس جوهره از «دیگری» زمین مشترک تمام آن سودجویی‌های استثمارگرانه بوده است. اکنون من می‌خواهم از خود بپرسید که چرا سیاست قدیمی هراس‌افکنی و نفرت‌پراکنی، این بار با شغلی بی‌سابقه: اسلام و مسلمانان را هدف گرفته است؟ چرا ساختار قدرت در جهان امروز عاقل است تفکر اسلامی در حاشیه و التعمال قرار گیرد؟ مگر چه معانی و ارزش‌هایی در اسلام، مزاحم برنظمه قدرت‌های بزرگ است و چه منافعی در سایه تصویرسازی غلط از اسلام، تلقین می‌گردد؟ پس خواننده اول من این است که درباره انگیزه‌های این سیاه‌نمایی گسترده علیه اسلام پرسش و کاوش کنید. خواننده دوم من این است که در واکنش به سیل پیش‌دوری‌ها و تبلیغات متنی، سعی کنید شناختی مستقیم و بی‌واسطه از این دین به دست آورید. منطقی سلیم نظامی کند که لااقل بداند آنچه شما را از آن می‌گوراند و می‌ترساند چیست و چه ماهیتی دارد. من اصرار نمی‌کنم که برداشت من یا هر تلقی دیگری از اسلام را بپذیرید، بلکه می‌گویم اجازه ندهید این واقعیت یو و او را گذار در دنیای امروز، با اغراض و اهداف آلوده به شعاشناسانه شود. اجازه ندهید زیاکارانه، تورریست‌هایی تحت استخدام خود را به عنوان نمایندگان اسلام به شما معرفی کنند. اسلام را از طریق منابع اصیل و مأخذ دست‌اول این‌شناسید با اسلام از طریق قرآن و زندگی پیامبر بزرگ آن **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**. آشنا شوید. من در اینجا عاقلم بپرسیم آیا تاکنون خود مستقیماً به قرآن مسلمانان مراجعه کرده‌اید؟ آیا تعالیم پیامبر اسلام **صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ** - آموزه‌های انسانی و اخلاقی او را مطالعه کرده‌اید؟ آیا تاکنون به جز رسانه‌ها، پیام اسلام را از منبع دیگری دریافت کرده‌اید؟ آیا هرگز از خود پرسیده‌اید که همین اسلام، چگونه و بر مبنای چه ارزش‌هایی طی قرون معتاد،

بزرگ‌ترین تعین علمی و فکری جهان را پرورش داد و برترین دانشمندان و مفکران را تربیت کرد؟
 من از شما می‌خواهم اجازه ندهید با چهره‌پردازی‌های موهن و سخیف، بین شما و واقعیت، سد
 عاطفی و احساسی ایجاد کنند و امکان دوری بی‌طرفانه را از شما سلب کنند. امروز که ابزارهای
 ارتباطی، فرزهای جغرافیایی را شکسته است، اجازه ندهید شما را در فرزهای ساختگی و ذهنی
 محصور کنند. اگرچه هیچ‌کس به‌صورت فردی نمی‌تواند شکاف‌های ایجادشده را پر کند، اما
 هر یک از شما می‌تواند به‌فرد روشنگری خود و محیط پیرامونش، پلی از اندیشه و انصاف بر
 روی آن شکاف‌ها بسازد. این چالش از پیش طراحی شده بین اسلام و شما جوانان، اگر چه ناگوار
 است اما می‌تواند پرسش‌های جدیدی را در ذهن کنجگاو و جست‌وجوگر شما ایجاد کند. تلاش در
 جهت یافتن پاسخ این پرسش‌ها، فرصت مغتنمی را برای کشف حقیقت‌های نو پیش روی شما قرار
 می‌دهد. بنابراین، این فرصت را برای شهم صحیح و درگ‌بدون پیش‌دوری از اسلام از دست ندهید.
 نا شاید به‌یمن مسئولیت‌پذیری شما در قبال حقیقت، آیندگان این برهه از تاریخ تعامل غرب با
 اسلام را با آرزوگمی کمتر و وجدانی آسوده‌تر به نگارش در آورند.

◆ بی‌دعای خاتمی

۱۳۹۲/۱۱

بخشی از نامه اخلاقی - عرفانی امام خمینی علیه السلام به فاطمه طباطبائی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

علمی که زین نامه عرفانی خواست از مورچه‌ای نبت سلیمانی خواست

گوییشید «مغزنگاه» از آنکه جبرئیل از اولفخه رحمانی خواست

آخرین از اصرار مرا وادار کردی از آنچه قلبم ناآگاه است و از آن اجنبی هستم طوطی وار چند منظری بنویسم و این در حالی است که ضعف پیری آنچه در چند دهه شصت - هجرت ناچیز بود - به طاق نسیان سپرده و گرفتاری‌های ناگفتنی و ناگوشنی بر آن اضافه شده و کافی است که تاریخ این نوشتار بیگویی نامعلوم شود در چه زمانی برای رد نکردن تقاضای تو شروع نمودم. شب ۲۴ شعبان المعظم ۱۴۰۴ - ۵ خرداد ۱۳۶۳ - خوانندگان در این تاریخ ملاحظه کنند اوضاع جهان و ایران را از کجا شروع کنی؟

من قائل بی‌خبر و بی‌عمل به دخترم می‌گویم در قرآن کریم این سرچشمه فریش الهی تدبیر کن. هر چند صرف خواندن آن که نفعه محبوب است به شنونده محبوب آثاری پذیرد دارد، لکن تدبیر در آن انسان را به مقامات بالاتر و والاتر هدایت می‌کند *لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكُرْآنَ الْعَرَبِیَّ الْقَدِیْمَ لَعَلَّ قُلُوبَ عِقَابِهَا* و تا این قفل و بندها باز نگردد و به هم نریزد از تدبیر هم آنچه نتیجه است حاصل نگردد. خداوند متعال پس از قسم عظیم می‌فرماید *لَنْ نَنْزِلَهُ إِلَّا نَحْنُ وَنَحْنُ الْمَوْلِیُّونَ لِنُذِیْقَهُنَّ الْعَذَابَ الَّذِی لَهُنَّ* و سرچشمه آنها آنان هستند که آیه تطهیر در شأنشان نازل گردیده:

تو نیز عایوش نباش، که پستی از افعال بزرگ است. به قدر میسور در رفع خجبت و شکستن افعال برای رسیدن به آب زلال و سرچشمه نور گوش کن. نا جوانی در دست تو است گوش کن در عمل و در تهذیب قلب و در شکستن افعال و رفع خجبت که هزاران جوان که به الملق ملکوت نزدیک ترند موفق می‌شوند و یکدیگر موفق نمی‌شوند. قید و بندها و افعال جوانی اگر در جوانی عقدت از آنها شود، هر روز که از قدر گذاره ریشه‌دار تر و قوی تر شوی.

درختی که اکنون گرفتار است پای به نبوی شخصی برآید ز جای

گمراه همچنان روزگاری هلی به گردوش از بیخ برنگسلی

آیه شماره ۱۰ روایت از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ما یستغفرك حق یدابك و ما یقرضك حق یدرفقك (تورا چنین که تا کسی برکت
تواند برکت کردیم و تورا چنین که خستندند چشم استنشاق)
۱۰ آیه این سخن نیز شنیده یا [مگر] بر مل عیسیٰ قبل عایر چند تنه است (ص ۱۲۹)
مگر کن ایضا قرآنی است از جمله بر کسی نیت که جز پاکستان بر آن است (ص ۱۲۹)

شش روی بخشی از امام موسی صدر به دکتر خلیق طباطبائی (خواهرزاده ایشان) است. نامه روی نوار ضبط شده و همراه او بوده است. دکتر طباطبائی خود می‌گوید در «طول مقامت هفتده‌ساله» در آلمان بارها نوار را گوش داده و از آن لذت برده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

صالحی عزیز،

شب سه‌شنبه‌ای است که تصور می‌رود فردای آن ما را ترک کرده، به سوی آلمان، یعنی کشوری که تا حد زیادی فعالیت در آن در سونوست، تو مؤثر است، می‌شایی. حالت فعلی ما را که مشاهده می‌کنی! شبی است و نیمه شب، همه در خواب برفتند و شب از نیمه گذشت، میزی و چراغی و اجتماعی! تصور می‌کنی این منظره و این صبا و این حالت، با گذشت امشب مجو می‌شود؟ ابتدا خود این ضبط صوت، بهترین سند و گویاترین شاهد برای ایندی بودن موجودات در این جهان است. صدای مرا این ضبط صوت در خود ثبت می‌کند و به همراه تو، در شب‌های تو و در روزهای تو، به گوش تو فرو می‌خورد. جهان ما ضبط صوت بزرگی است که صدای ما را، هر کلمه‌ای را که از ما صادر می‌شود، ثبت می‌کند. هر حالتی را که از ما به وقوع پیوندد، ضبط می‌کند، و هر عملی را که از ما صادر می‌شود، در خود نگه می‌دارد. در قرآن به این آیه می‌خوانیم: «وَمَا تَكُونُ لِي سَلْبًا وَمَا أَتْلُو مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا نَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا أَعْلَمُ الْفَعَالِ وَالْقَوَالِ وَحَالَاتِ، در کتاب الهی، یعنی این ضبط صوت بزرگی که همه چیز را در خود ضبط می‌کند، مسجل و یادداشت می‌شود. همه چیز محفوظ می‌ماند تا روز حساب.

مقصود من از حساب، نه تنها حساب قیامت است و جزای الهی، مقصود حساب زندگی نیز هست. تصور کنیم دو نفر راهی را می‌پیمایند. اولی قدمی برمی‌دارد و قدمی می‌گذارد؛ گاهی می‌خوبد و گاهی بازمی‌گردد و گاهی جرت می‌زند و گاهی آرام می‌رود. دیگری ساعات را هندل نمی‌دهد و به سوی هدف خود می‌شتابد. مدیعی است که حوصی زودتر به مقصد می‌رسد و اولی با به مقصد نمی‌رسد و یا دیرتر. آیا می‌توان شک کرد ساعتی که بر این دو گذشته و خالاتی که این دو در این ساعات داشته‌اند در سونوست آنها بی‌تأثیر است؟ چگونه می‌توان فرض کرد گاهی که یکی از این دو تن در آن لحظه برده‌اشده‌اند، در حساب آخر و در روز برداشت محصول بی‌الز بوده است؟

۱. هر کاری که بانی و هر چه از قرآن بخوانی و دست به هر عملی که برتو هنگامی که بخالی می‌زنی، ما جان ناظر می‌شویم. (پیش، ۱)

به طور کلی، آنچه از ما صادر می‌شود، آنچه می‌گوییم و آنچه می‌شنویم، مجسم و مبلور شده، به صورت جزئی اعمال در این جهان و در آن جهان به دست ما داده می‌شود. این روز است که به تعبیر قرآن می‌گوییم: «فَإِنَّ هَذَا الْكَتَابَ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا». امتحانات خود ندونه زندگانی از حساب الهی است؛ و همچنین شاهد صلیبی بر نتیجه اعمال ما در سعادت زندگی است.

تصور می‌کنیم دقت در این بحث اگر با اقتناع توأم باشد، اگر طغیان و عنفوان جوانی بر این تفکر برده‌ای نیندازد، با کمال وضوح می‌بینیم سقوی که با این رنج برای تو فراهم شده است، ابایی که با نهایت تلخی بر خویشان تو می‌گذرد، بسیار گران‌بهار است از آنکه به هدر رود و با در تریسیم آینده‌تویی تأثیر باشد فکر می‌کنیم که اگر ممکن بود کسی تمام عمر را در تلاش و فعالیت و قدم برداشتن در راه حق و خیر و صلاح صرف کند، حتماً جز این شیوه عمل و آیین متعلق نبود ولی چه باید کرد که انسان حسنه می‌شود انسان نشاط هم لازم دارد. ولی به قدری که نمک در طعام باشد، نه آن قدر که غذا را شور کند و نه آن قدر که هیف از زندگی انس و تفریح باشد، و درس چون آبی و چون صورتی و ماسکی بر زندگی انسان فرار گیرد.

در باره رعایت مسائل دینی، تصور می‌کنیم همین مقصدهای که گفتیم کافی باشد که مطالعه و رعایت صلاح الهی همان قدر مهم است که رعایت صلاح و سعادت آینده زندگی و چه بسا سعادت ابدی بسیار پراهمیت‌تر از سعادت پنجاه سال یا چهل سال زندگی به حساب می‌آید. هر چند این دو مصطلح با یکدیگر تفاوتی ندارند. در دین اسلام، دنیا و آخرت یک مفهوم و یک واحد را تشکیل می‌دهند. در قرآن کریم به این موضوع چنین اشاره شده است: «فَمَنْ جَعَلَ مَالَهُ مَبْنًى دُونَ مَبْنًى وَ هُوَ مُمْرِنٌ فَلَنُحَرِّقَنَّهُ حَيًّا مَطْبُوعًا وَ كَنَزْنَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۱۹}

آن‌ها که رفتار نیک و ایمان به خدا دارند، زندگی گوارا و جزای آخرت مطبوع در انتظار آنان است. دنیا و آخرت در نظر اسلام از هم جدا نیستند. راه صحیح، راهی است که سعادت آینده انسان را و سعادت ابدی انسان را در آن واحد تحصیل کند. بسیار آسان است که انسان راهی را که می‌رود، با قصد صالح به جا آورد. همان‌طور که روزی می‌گفتیم، انسان نقاط گوناگون و عناصر مختلفی در وجود دارد. اگر بتواند راهی را انتخاب کند که تمام عناصر او ارضا شود، آن راه موفقیت‌آمیزتر است؛ چه، با نیروی بیشتر و کمتر، گزنی به سوی هدف می‌شاید طبیعی است که اگر از درس

۱۹- «مَنْ جَعَلَ مَالَهُ مَبْنًى دُونَ مَبْنًى وَ هُوَ مُمْرِنٌ فَلَنُحَرِّقَنَّهُ حَيًّا مَطْبُوعًا وَ كَنَزْنَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (توبه: ۳۴)

۲۰- «مَنْ جَعَلَ مَالَهُ مَبْنًى دُونَ مَبْنًى وَ هُوَ مُمْرِنٌ فَلَنُحَرِّقَنَّهُ حَيًّا مَطْبُوعًا وَ كَنَزْنَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (توبه: ۳۴)

خوالصن، از کار کردن، از عسر سه رفتن و حتی از خانه دار شدن و اناری بودن بخصه مصالح داشته باشیم، همه این کارها را می توانیم در سلک عبادت قرار دهیم.

عبادت به نثار و روزه منحصر نیست، پیغمبر اسلام به این در که یکی از نزدیک ترین صحابه اوست می گوید: حتی در خواب و خوراک قصد قربت داشته باش. «آری، خواب و خوراک از لوازم زندگی انسان است. سبب تأمین نیرو برای انسان می شود و موجب می گردد که انسان بتواند با نشاط بیشتری در راه خیر، در راه صلاح مردم، در راه کمک به همنوع قدم بردارد. چه بسا وجود این قصد انسان را محدود می کند، ولی راه موفقیت آمیزتر و نتیجه بخش تر است. در آیه دیگری می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ». دعوت پیغمبر را سبب زندگی شمرده است.

با کمال تأسف، متذکرین امروز معتقدند که دین فقط برای مرگ است. به این سبب، جوانان که تصور می کنند دین با راه زندگی، با کار و کوشش، با تلاش برای تأمین آینده تطبیق نمی شود و هماهنگی ندارد، از دین اعراض می کنند. در حالی که به طور مسلم می توان گفت اسلام و با هر دین خدایی، هیچ یک از غرایز اصلی و احتیاجات ضروری انسان را منع نکرده است.

آری می توانم بر مطالب گذشته خود بیفزایم، این است که هرگاه اشکالی در یکی از بحث های قبلی برای تو و یا برای یکی از دوستانت پیش آمد، با نهایت خوشفونی آماده جواب نوشن به نامه ها هستیم. اصولاً این قسمت از مکاتبات را از بهترین و وظایف خود می دانم. تو خود می دانی که در هفته متجاوز از هفت ساعت در مدارس اینجا و بیروت، با جوانان سروکار می کنم. من به آنها گفته ام که در سالن را می بنشینم و در دهان ها را می کشایم. آنچه می توانید، سؤال کنید: من آماده پاسخ دادن به آنها هستم.

به نظر من سعی در اصلاح جوان ها بسیار ارزشمندتر از سعی در اصلاح بزرگسالان است. اینها مایه دست نوا و امثال نواز جوان هستند. امیدواریم که از ننگ نظری قدامت بیان و از تندروی امروزیان که نتیجه و عکس العمل آن روابط بوده است، بر حذر باشیم. امیدواریم که دنیایی که نسل شما می سازد، دنیایی آزاد و آباد و آسوده باشد. دنیایی باشد که در آن عدل و حق و خیر، همراه ایمان و علم دیده شود. دنیایی که ما بتوانیم ایام پیری خود را با کمال راحتی و آسایش در آن بگذرانیم و امیدوار باشیم که فرزندانمان آینده ای توأم با سعادت دارند.

از حق می گشای که ایمان آورده ایم، چون خدا و پیامبرش شما را به چیزی فراخواند که زندگی تان می بخشد، بموتتان را اجابت کنید. «تغاب، ۲۴»

تو را به خدا می‌سیارم و با این جفله از تو خداحافظی می‌کنم؛ امیدوارم که همیشه خوش و موفق باشی و ما را فراموش نکنی و این آیه را به وسیله این نوار در گوش تو می‌خوانم: «إِنَّ الْبِرَّ لَفُرْضٌ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ أَرَادَكَ إِلَىٰ قَعَادٍ» «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ»^۱ این آیه خطاب به پیغمبر است. به او بشارت می‌دهد خدایی که قرآن را بر تو نازل و واجب کرده است. به طور حتم تو را به سرانجام مقصود می‌رساند. او بهترین پناه‌دهنده و مهربان‌ترین مهربانان است. اری، راهی که پیغمبر می‌رود، راهی که در راه حق و خیر و عدل باشد، قدم‌هایی که با تدبیر و با علم توأم باشد. حتماً به سرانجام خواهد رسید. این آیه برای ما تفألی است از وضع آینده تو. خداحافظ و نگهدار تو.

۱- «اِنَّ الْبِرَّ لَفُرْضٌ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ اَرَادَكَ اِلَىٰ قَعَادٍ» «فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (مفصل، ۸۵)
که «خدا بهترین نگهدار است و اوست مهربان‌ترین مهربانان» (توسعه، ۴۲)

نمونه مقاله

نستکی زیر آب

در غزل فارسی معاصر، شعر همدار سایه (هوشنگ ابتهاج) در شمار آثار خوب و خیالپردازی است. مضامین گوناگون و دلنشین، تشبیهات و استعارات و صور خیال بدیع، زبان روان و معرّوف و خوش ترکیب و هماهنگی با غزل از ویژگی‌های شعر اوست و نیز رنگ اجتماعی ظریف آن یادآور شیوه دلیلیز حافظ است. از جمله غزل‌های برجسته اوست: «در قفله رسانا خیز»، «خوش روح»، «شبه خون»، «خوشبها»، «گریه لیلی»، «چشمی کتله پنجره انتظار»، «قش دیگر» و بعضی غزل‌ها که حالت غزلت مولوی را به خاطر می‌آورد، مانند: «زندانی شبت یلدا»، «بیت الغزل»، «همیشه در میان»، یا برخی غزل‌های او که به آواز خوانده‌اند.

وی در زمینه نوسازی نیز طبع آزمایی کرده است. آنچه از این قبیل سروده در این مایه و محتوای آنها تازه و ابتکارآمیز است و چون فصاحت زمان و عظمت بیابان سایه با آن همگام شده، ترکیب این دو کیفیت با هم نتیجه مطلوبی به بار آورده است. نظیر: «گریه سبب»، «زمین» و امثال آن. در اینجا یکی از این گونه آثار او را نقل می‌کنیم با عنوان «مرجان» که در بهمن ماه سال ۱۳۶۶ سروده است.

مرجان

سنگی است زیر آب
در گهواره شب‌گرفته در زبانی نینگون
تنها نسته در تنگ آن محور بهمنجان
خاتوش مانده در دل آن سردی و سکون
او با سکوت خویش
از یادرفته‌ای است در آن دجعه سیاه
هرگز بر او نمانده خورشید لیمروز
هرگز بر او نمانده مهتاب شامگاه
بسیار شب که ناله بر آورد و کس نبود
گلن ناله به نبود
بسیار شب که اشک بر قشاند و یاوه گشت
هر گه آن گوید
سنگی است زیر آب ولی آن شکسته به
زنده است، می‌تپد به امید می در آن بهفت
تال بود، اگر به سینه دلداری می‌شد
گل بود، اگر به سایه خورشید می‌شکفت

موضوع شعر، جنس که از عنوان آن بدست، تازه و بی‌سابقه است. هر شعر فارسی از مرجان - این جانور دریازی گیاهی شکل که پایه آهنکی و سنگ گینه نوع قرمز آن جزء اجزای کربسه است - بر شعار قر و گوهر و امثال آن یاد شده است. اما بر خورد سایه با آن دیگر گونه است. در بسیاری از شعرهای سایه به سبب آنکه زادگاه او رشت و شمال ایران است رنگی محلی از دریا و جنگل و متعلقات آن دیده می‌شود، از جمله آثار زیبای او «هنگ دریا» است که از کشش امواج و سینه گسترده دریا معنایی ژرف دیدهبده است.

سبته باید گشاده چون دریا
تا کند نغمه‌ای چو دریا ساز
نفسی طغلت آزموده چو موج
که رود صد ره و برآید بیان
تر جویان کنی شکینده
که نرساید از شیب و فرار
بلنگ در یادان چنین خیرد
کار هر سبته نیست این آواز...

مقصود آنکه مرجان تیر و بسته به دنیا و از مظاهر رنگ محلی است که در شعر وی مجال بروز یافته است.

شعر منظور سوزن است و در بحر مضارع، با مصراع‌های کوتاه و بلند و برخورداری از قافیه به اقتضای کلام و مقام.

همچنان که اشاره شده نخستین نکته‌ای که در این شعر به نظر می‌رسد ابتکار موضوع است و توجه به سنگی در زیر امواج آن و برای اوجیات قتل شدن و احوال و زندگی او را در عمق آب‌های بی‌کران تصویر کردن. تشبیهی عماد و مرجان در زلف‌های تازیگی سر یا با کلیات و ترکیبات زیرین هر چه مؤکدتر و بزرگ‌تر و قوی‌تر تصویر شده است. «در گود شب گرفته در پای بلگون»، «چها نشستن در تک گور سپهناک» و «خلموش ملدن در دل سردی و سکون»، «ز مادر گرفته‌ای در دخمه سیاه» و «بی بهرگی او از تور خورشید و مهتاب، یعنی چه هنگام روز و چه در ساعات شب آنچه به زبان سایه در انتقال معنی و صورت ذهنی توانایی می‌بخشد ترکیبات خوش ساخت و فصیح و زیبایی است که از قلم او می‌تراود، نظیر «شب گرفته» (به معنی تریک و ظلم و در عین حال پادآور هنگام شب)، «تک‌سنگ» و امثال آن که برخی از آنها رنگ و بوی تعبیرات فصیح و کهن زبان فارسی را دارد و سایه با حسن ترکیب آنها در کنار دیگر واژه‌ها برجستگی و درخششی به زبان خود داده است، نظیر «تک گور سپهناک»، «شاه برآورد»، «شک برآفتند»، «پاوه گشت»، «در آن بهت» و غیره.

به علاوه تکیه بر حیفه «فرگیز از او تنگ» و تکرار آن در دو مصراع و تقابلی «خورشید تیغ‌روز» و «چیناب شنگ» با یکدیگر هم معنی را مؤکد ساخته و هم بعد زمینی آن را گسترش داده است و

۱- شاید «شک بیفتند» بر آن ترجیح دارد و «درخشان» به معنی به هر سو پراکندن و پاشیدن است.

بیر کار بود ضمیر «او» برای بی جان، که در آثار ادبی فارسی قدیم نیز سابقه دارد با روح انگیزان
مرجان را قیمت بخشیده است.

فصاحت بعد از این جسته‌بست و تأثیر مرجان است بسیار شبیه سنگ ناله برمی آورد و بسیار شبیه
سنگ می‌لغزد اما در عمق آن آبهای کبود و تیره کسی نیست که ناله او را بشنود. تنهایی و
محرومی از همه و غمگین در اینجا کاملاً تجسم یافته است: از این روان ناله‌ها و اشک فشانها
بپهلو و بی حاصل است. طراقت تجزیل و رفقت عاطفه شاعر در حالات و عوالمی که برای سنگ
اندیشیده و یا مدد کلماتی اندک، در جملاتی کوتاه و موجز و زیبا و در قالب تصویرهایی گویا بدان
تجسم بخشیده، مشهود است. به خصوص وقتی به صراحت می‌گوید: آن شکسته سنگ در زیر
آب «زنده‌ست، می‌تپد به امید در آن بیفت» حتی استعداد آن را ندارد که دل بلند آن هم با
ملنان و اگر از بر تو خورشید بر خوردار گردد چون گمل بشکند.

هیچ شاعری در زبان فارسی مرجان را این گونه به تصویر دریاورده و درباره آن چنین لطیف
تبدیل شده است. خامنه آنکه زبان زلال و شگفت‌وی همه تصویر است و احساسات و دریاقت‌های
او را به روشنی فرارموده است. پایان یافتن همه مصراع‌ها (به جز یکی) به هجاهای بلند و حتی
هجاهایی معادل سه هجای کوتاه سب می‌شود. آهنگ من مصراع به آرام و سنگین بی‌جانند که با
جالت انزوا و تنهایی و غمزدگی مرجان گمالت کتاب را دارد.

آیا منظور از این سنگ در ظلمت گرفتار و خاموش و بی‌غمگین خود شاعر و کسانی است که
بوده است؟ بعد نیست.

◆ چشمه روشن - حکایه حسین یوسفی



سوال مجرم سے سبب عقول ہائش آئندہاں پرزما لیلی آئی می تہ اشقرام صیقر، راریا، تھسب

ایک کتاب ازریق اسرا بک فی تهرسی، مستندکی پستی ۴۰۰۰ ۶۵۸۷۱ گنگا داسی تہ ورا ایلام تہ، Email:

shah@qadif.ckh.in انال بنا پتہ

تہریت کتاب انی اس می تہ تہ تہ

